



سباوون

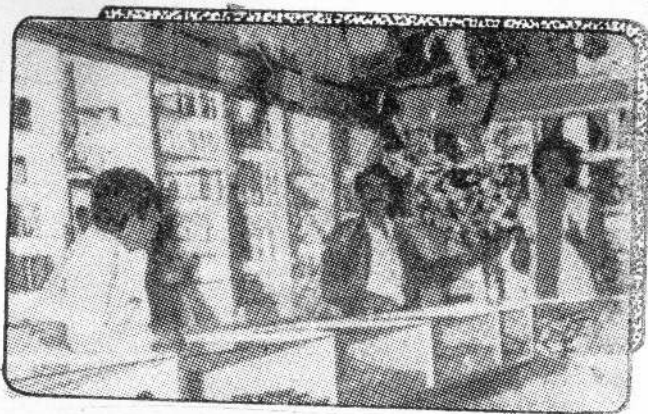
شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر پارمعه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنی نماید



گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقت کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوسس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروفتان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوسس HOSTESS

مرکز فروش و سر طوره کوه چمارکتیج باویدلست تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکانش هوسس ۲۳۶۲۹



در اعمار

واقعات
در افغان

بلاي قرن

نېوييډ

سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

لکچر باکایه کا مین اکره شمس



مد نیست آفر پده هاي هنري
و آثار پژوهش شماران خواننده ام .
این پرسش ، بیشتر در نشست
هاي ویژه جوانان با سواد کشور
ما ، مطرح میگردد . آنان میگویند :
شما با وجود آن که فرصت بیشتر
دارید ، در این اواخر آفریده ها
ویژه هسهاي تان کمتر به چشم
میخورد . صفحه (۴۰)



صفحه (۶)

هفت راه برای بهتر زیستن
۷۱

تولوتبه پد زره پوری
۱۳

چپ دستها
(۴۸)

جوایز نوبل ۱۹۸۸
صفحه (۳۸)

دیداری دریک تابستان گرم

بیار بود ستار خیر شید ضیے در اولین
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال
از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوانان

مدیرمسئول : دکتور ظاهرطنین
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امیرومیس تانمسی
ارت وگرافیک : حمید حلیبی وحمید مسعود
تایپ : اسحق جلیلی واحمد شاه نصیری
مهندتم : محمدگل

نشریه
اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتمسی
حساب بانکی (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

زیر نظریات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عدالله نادان
رهسورد ریباب

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایسه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

صفحه (۷۹)

شاید
شان



صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

دولت کالیون

صفحه (۱۴)

پادشاهی

به خدیو

پادی از شاه امان الله غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
مصادف است به ماه اسد این ماه
در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
استرداد استقلال ما با خطوط
درشت و چشمگیر روح است.

۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
را دارد که: جشن استقلال وطن
از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
عید بوده میله ها، نمایشها، تفریح
یحات و سرگرمیها برای مرد ها،
زن ها، اطفال، کودکان و خلاصه
بهر جوان برگزار میشود.

انتخاب این هفت روز از جمعه
اخیر ماه به این مقصد بود تا -
تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
۲۸ روزهای قاطع به روزی استقلال
شناخته شده بود.

از آنجا که این روز و این جشن
بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله
برای مرد ما بود همه گذاشته است
ارتباط مستقیم آن را به آن نام
نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
وطن باید سرافراز گرفت.

اگر دوباره شخصیت این قاید
استقلال، کارنامه ها، پیرومها و
آن چه را برای افغانستان و
مردم افغان انجام داده است،
به گونه گسترده سخن بگویم -
(متنوی هفت من کاغذ) میشود...
من در اینجا میخواهم از دیده -
گیهای خود و شنیده گیهای از
گذشته گان تصاویری را از شناسایی
امان الله، اگر از عهد، آنهر -
آمد، بتوانم، پیش چشم و ذهن
مردم خود بگویم.

دیده گیهای من:

بخشترین باری که رسماً او را -
دیدم، در قصر استور بود همیشه
از ۶-۷ سال گذشته بود در قصر -
معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از
انتخاب شخص شاه به این خدمت
پله سال واندی گذشته بود که
شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
بازرسی قرار داد.

مجلسی در قصر استور ترتیب داده
شاگردان مکتب ریزه کوهستان
دعوت حضور داده شده بود.

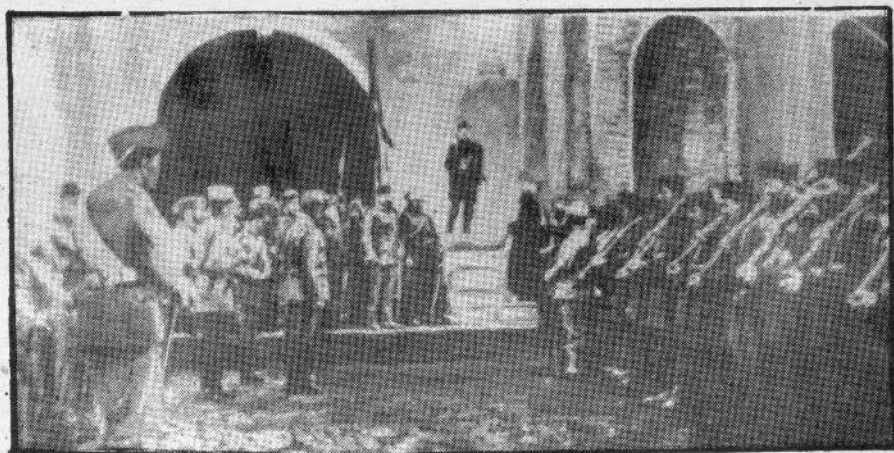
سر معلم باد ستاری ملا محمد علم
یکی در سر، و دیگری در اخیسر
قطار شاگردان از حضور شاه به
رسم احتیاط گذشته و در جاها ی
معیوب نشسته.

پایه در صفحه (۲۶)



نویسنده
عبدالله
شهر
کابل

نگارنده این منظره خاطرات
خوشتر را از ملاقات با شاه امان
الله در بعضی خصوصیات
عادات شاه را به رشته تحریر
در آورده است که برای
خواننده گان جالب خواهد
بود.





خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځی الکترو میخانیک انستیتوت پولی تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بیدم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځی حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند. اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران

دختران و پسران

مهرت زنده ای زانکه

ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ چیست؟ چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ چرا؟ زود عده زبانی که ازدواج کرده اند نام اند، بخصوص - برایتان بگویم.

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځی حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.

صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است و لسی صرف در رویا. اعتماد از نظر شما چیست؟ یگانه واژه من که بایست دوستش داشت.

تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودکستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته باشند و فریج، و از شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند که ما اینک با تن چند از این نمان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگه رنگه شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بپوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است

کودک را به خاطر بیابور کبه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آید میدانی چگونه فضا دلگرمی شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستان همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند

شاهزاده ارمنی

اندشیدند؟ هر دو یار تعدادی در اردو مهر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و سیا خانه نیمه ویران یاد یارهای کج و نا زیبا بنامی باید

و همیگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود ۴ - کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و یا تمام داشته و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند

چه خوست خاشیه نیروی و روی هدف اولی مان کمزنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهای داشته باشیم

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز که هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بپوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

در طول تاریخ چون سنگو بر سر انسانها کوبیده شده، به خصوص در کشور ما

یکوا از خویشاوندان مادر زمان می زیست وقتی در خانه ماممان می آمد هزار بار آرزو میکرد تا کتابی در دستش باشد مثل من، و برای او که دختر بود مکتبی وجود نداشت و یا اگر مکتبی بود تعصب نامیل مانع تحصیل او می شد

به هر حال ببینم دهه اخیر برای کودکان ما چه ارمغانی آورده است در این دهه به تعداد مکاتب مساجد، بوغیخ ها افزونی

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بپوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری



مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی
د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی
اورمیان مستیو ته (ماتسونه)
او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته
(کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه
یو پخوانسی باچا عقیده
د لرلیدو ه چسی د پیوگوس
سلاویان زیاتوږو و اوسیدن د یوږ
خواړه مستی دې او هغه مستو
د خوراک له لاري زیات ژوند کړي
دي.

روسان زیاتی مستی له توري-
د وږي ستره خوږي او د نینه
صحت خاوندان دي په فرانسه
کسی مستو ته (یا اورته)
وایس او هغه د محکمیتو تانوسره
پوخای کوي او خوږي یی
د ساردنی په جزیره کی مستی ته
(اژ بودوا) او په هندوستان کی
ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن-
رهب) وایسی، چسی دا
تول اصطلاحات د عمر د اوز د والی
مانالري. مستی د شیدو په نسبت
زیات داسی خاڼگر نی لري چسی
محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی
شی. لکه یوږول داسی سپین
مواد لري چس ژر هضمیږی او ژر
باتی په (٦٤) مخ کی

تولونه په زړپوری دی



ستوری ولی سترگک وهی

پاملرنه ویش، د دې له پاره چی د
ستوري ریا زویز سترگوته ورسږي
نیای نورد هواله تود و اوسر وږو یی
خخه تیرشی. دلته موز وینو چسی
ستوري سترگک وهی. یعنی ستوري
کمزوري زلاري، لکه چی تل زموږ
سترگي په طبیعی ډول د هغوي
د لید لووسنه لري.

ستوري په منظمی اورتیبی رنای
سره حللیږي. خو په هغوشو کی
چی هوا هرڅومره هم صافه وي پو
کوچی غونډاري وریخ بسوالسی
کوي چی د هغوي د رنای مخه
وینسی اوموز گورو چی ستوري وسانه
اوسر کږي. خو لیدونکی ته باید

سپه خنګه یا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي
د گټورو مواد و لږي کیدل په
لږوي. هر ډول سپه چی په هره بڼه
خوږي په وږو او د رند وډ پکوکسی
چی کلکی خولی ولري اود پرا سین
له وتلو اود هواله ننوتلو خخه
مخنیوي کوي، یا څه کړي.
د چټک پخولو وسایل:

د دې له پاره چی سپه په لږ
وخت کی یا څه کړي، باید وسایل
په واک کی ولري. چی یولسه
هغوي خخه د پخولو لویسی د ی
چی باید له تولاد و او پروا وینسی
خاوري خخه جوړ شوي وي اونوي
وي. هغه لویسی چی له متسی
خاوري خخه جوړ شوي، ښو ی
اوپرخیلی لري، تود وڅه د هغس
تولو لخوا یونوته رسنی ی اود سبو د
پخولو له پاره په پورینه لویسی د ی
له همدې امله د دې چی په امریکا کی
خا وین لویسی د سبو د پخولو
له پاره بیا دود شول. د دې له
پاره چی دغه لویسی د تل له پاره
ښه بوی ولري د خپلو ښو خوش-
بوږه بوټی پکی ویشوي، خو ښه
بوی واخلي او کله چی تاسی خوله
پکی یا څه کړي خوږه وگرځي.

سپه پخول د اشپزي یوه مخه
برخه ده چی له اندازي زیاتسه
هوښیاري او خاړنی ته ازی تالري او
سره له دې یوسانه اوچتک کار
دي. لکه په هوښیاري اوسپرتیا
سره کولای شوی یولته وخت کی
یی له دې چی گټور مواد یی له
منعه لاری، سپه یا څه کړو.

هغه څه چی باید
په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو
د دې چی سپه د پخولو په وخت
کی خپل گټور مواد وساتی اوسه
یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا-
څه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه
لري، هغوی په پخولو کی له جسوش
خخه کار وانخلي، خو د سپو رنگه
وساتل شی. کله چی سپه په یو
سخت او زیزه بورس سره پاک کړي
له پوکی وساتلو، تراشلو خخه یی
سترگی پټی کړي.

سپه باید په لږ وخت کی یا څه
کسړي.
د ویتامینونو د غوندې کولو له پاره
یو کوچنی د پیک وټاکي اوترخنی ی
پوړي یی له سبو ډک کړي چی نور
هیڅ لځای خالی ونه لري او د و
د رې د سوپ خخو لو په کاشونه اوبه
ور واچوي او اوبی تیزکړي او کله
چی پر اس له د پیک خخه ووتلی،
سپه ولږي. هرڅومره چی د سبو

باتی په (٦٨) مخ کی

په افغانستان کې د بڼو نښو لومړنی ښوونځی

معاورو علومو سره آشنا پیدای
کړي او د خپل هیواد د آبادی و
سمسور تیا په کار کی ترې گټه
واخیستل شی.
د مستوراتو بڼو نښو سره
کوچی نجونی له هلکانو سره
پوځای د ((امانیه)) په نامه
په لومړنی بڼو نښی کی هم په
لومړنی بڼو نښی شوي. دغو ټولنو
میتو امانا تود افغانستان د بڼو
د نهضت لپاره په پوري پراخسی
زمنی پراپړي کړي. خو تاسفانه
د شاه امان الله له سقوط نه
وروسته د څه مودې له پاره د علم
او پوهې په پوري مړي شوي او د
پهاتې په (٨٢) مخ کی

پخوانی ((بوستان سراي)) او -
اوسنی ((زینگار بارک)) کی د -
مستوراتو بڼو نښی پرانستل شو.
د دغې بڼو نښی تعلیمی نصاب
د نورو بڼو نښو له تعلیمی
نصاب سره توپیر درلود. پدغه
بڼو نښی کی له بڼو سره د مرستې
په مقصد بڼو نښو مضامینو سره
د ډوډي پخولو ته د بیرونل -
اوبد لو د ماشومانو د نښو
لاري چاري اونور مضامین د رس
کیدل چی د بڼو لپاره په پوره
نږه پوري او ضروري وو.
لدي وروسته یوشمیر افغانس
نجونی د لوړو زده کړو له پاره
بهرته ولېږل شوي چی لسه

د افغانستان استقلال هما -
نیسی چی د هیواد د خلکو له پښو
اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه
لږي وږوړول، همدارنگه یی د
هیواد زنجیر لې یعنی لږې لپاره
نه راوايستلی او د لومړي لږې لپاره
په نښی ډول له مدنی اوتولنیزو
حقوقونه برخورداره شوي.
شاه امان الله د خپل سلطنت
په لومړنیو وختونو کی د بڼو نښی
اوتولنیزو حقوقو د تاسیس لپاره
داسی فیصله صادره کړه چی
لدي وروسته هیڅوک نشی کولای
وسطاسی.
په ١٤٠٠ لمریز کال کی په

کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه خنګه چی له نامم
خخه یی خرگنده ده، د داسی
پوخلت لرونکی ماده ده چی
واینه اونور نباتات او همدارنگه
وږین اوسیدسین سپه شیدان
مان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول
د کهریا د جذب قوت هغه وخت
لازیاتږي چی په کم وږین توکس
ومویل شی.
د کهریا په باب په پخوانیو زمانو
کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات
شته، په پخوانی روح کی خلکو
عقیده درلوده چی که چیري بهلو -

کوي.
رومانوله کهریا خخه په طب
اوطبابت کی هم پراخه استفاد -
کوله. د هغه وخت حکیمان و
طبیبانو په ناروغانو ته سیارښتنه
کوله چی د کهریا د اوبی په غاړه -
وهر وي. د سترگود ناروغیو د علاج
لپاره به یی کهریا میده کوله اوله
شانتو او د گلانو له شربت سره به
یی پوځای کوله او گټه به یی توري
اخیستله. اوان د نولسی پیړي تر
وو ستور وختونو پوري د کهریا له
ملعم خخه د تپونو او خمونو په علاج
کې استفاد کیدله. باتی په
(٧٤) مخ کی



دقیق ترین کتاب جهان

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغز و نوین و یاد هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف و تاریخی شهر است. افسانه‌ای پاریس در شمال شرقی شهر توکیو جایان موقعیت دارد که برادر خوانده "برج ایفل" خوانده میشود و ۳۲۱ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۳۲۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۳۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت است ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شد است و در ساختن آن برج ۷۵ میلیارد دلار و ۱۱ میلیارد دلار هزینه شد و هزینه های سفید و نارنجی رنگ آمیزی نمودند و استفاده گردید و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیر کند و مرم

ن کالیون

فقط زهره به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب میکنم که
د بوی نگذشت که از گشته گان
افراد مغول بسته ها بی بدید آمدند
آسمان آبی بر فراز حصار کالیون
غره درخون، درامواج تیسره
ماتم روزگار فرو رفت مردان بر
آشفته کالیون شمار میدادند
(عوض دارید ۰۰۰ آذوقه
را صرفه کنید ۰۰۰ منزل مابسی
دوراست سلطان مغول می به
انکار خویش اندر شد ریش خود را
فکروانه از میان انگشتان خشکید
اش لغزاند ماموری طلب کرد
و فرمان خویش بازگفت
(درون قلعه کالیون
چی خبر است ۰۰۰ آب را سب
نکند ۰۰۰ فقط زهره آن بریزید
د قایقی بعد کارگاه مخفی مغول
زمین حرمت بیوسید و گفت
(خاقان کبیر آگوبند هفت
چاه آب در میان قلعه است ۰۰۰)
سلطان مغول به تلخی گفت
(گویا راه درازی در پیش
است ۰۰۰ این مردمان اهل
همین زمین اند؟)

مهرسکوت بر لبان مامون
اطلاعات سنگین کرد
خاقان امر کرد
(اسیران را بیاورید)
مامور به سخن درآمد
(تاکنون اسیری به جنگ
نیاورده ایم)
قیافه سلطان مغول از غضب
کبود گشت و حرف ها از سینه اش
به حالت انفجار بیرون پریدند
(چی میکنی؟ ای مردک
نامرد! مگر هیبت آسمانی لشکر
سنگ شکن مغول را نبر باد داده
ایند؟
مامور خاموشانه لرزید
خاقان خنده زورکی سرداد و گفت
(گویا اولین بار ندان
مغولان با خوردن طعمه خویش
میشکند)
سپس نخیه گان لشکر خویش
طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی
برپا داشت
بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکند»



(بغاوت گران را بند از بند
بجد اکید ۰۰۰)
و دستور داد تا زبرد یک های
بزرگه ملو از آب آتش افروزند
تا جنگاوران صحرائی گوی از شوربای
کله اسیران کالیون، سر مست
گردند
مترده عارضی از تبار خرد مندان،
باشمشهریان به جایگاه سلطان
مغول اشاره کرد
(جلم زهر حصار کالیون به کام
تان باد ۰۰۰ تن ما گریه خاک
آفتد، حرمت و عزت را چی گونسه
از ما میستانید؟)
درین حال خدنگی از پشته
خاک برش کرد و در جیبش جاس
گرفته ۰۰۰ بلاد رنگه میاری سرسید
و نگذاشت که شمشیری بر زمین
افتد ۰۰۰
چنگیز که این چنین روزم انسانه بی
راد رهج دیاری ندیده بود،
با خاموشی مرموز، به این داستان
خونین آزادگی و رسالت که ادامه
نروانیدی بی پایان زنده گانسی
آدمیان بوده است، با حیرت
تکان داد
چنگیز شمشیر خود را در هوا
تکان داد
چنگیز شمشیر خود را در هوا
تکان داد

سنگ سوگند بر سینه کوفت
(چنان کنید تا شناسی از
آدمیان نماند ۰۰۰ گیاهسی
نروید ۰۰۰)
فرمان بران شمشیره دست
چون گرگان گرسنه، نمره کسان
از جا پریدند خشم و هیجان
در گلو میزدان گره انداخت و آزادی
و مرگ پنجه در پنجه هم افکندند
خبره گان اندیشه مند قلعه
کالیون بانگ برداشتند
(درفش آزاده گی را بر زمین
نیندازید ۰۰۰)
دعوت خبره گان با برتصاب
سنگه و چوب و آهن بر فرقی مهاجمین
استقبال گردید تا اوران قلعه
از گوشه بی در میان لشکرهای
دشمن شبخون زدند تنی بگفتند
و غنیمت فرا چنگ آوردند هماری
از میان داد کنید
(ما فاتحه خویش
خوانده ایم ۰۰۰ مجال نه همد
تا دشمن نفس تازه کند ۰۰۰)
هماران دسته دسته بسالای
ستوران بر شدند

اوتی که نمش گشته گان
چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرائی
خشک هرات باستان میوسیدند
موکب چنگیزی با هزاران هزار
مرد تشنه به خون، سوی حصار
(کالیون) برانند و همانند
ماری هولناک به دور قلعه فرمان
شکن در پیچیدند
اندین حال، قلعه نشینان
خشکمین، گمانته دوزخیان را
شکم دریده، و هر یکی خویش را
با جامه کبود بیاراستند و در
مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه
مرگ خویش گرفتند و با عهد یگر
و داع نمودند آن گاه شمشیر
از نیام بر آورده، در امتداد تیرکها
بلند قلعه صف کشیدند
صاحب دلی بگفت
(چهار پایان را قید کنید
۰۰۰)
بی درنگ چنین کردند
چشم سلطان دیوانه مغول
که ازین بغاوت قلعه نشینان
صخره شکن سوخته بود، در برابر
فرمان بران دیوانه تر از خویش



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
مشرقي ليکوال ، ليکنه

ځوان پوښتنه نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شئ چې خلکو ته څه شی ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی بڼه دي چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دي څه دي ؟

نن سهار د مد پیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنی کښینا ستلی . د
مد پیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :
- که زده کوونکی په ټولگی کې کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
- مد پیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب ورکړ : ((ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او
دوه زره وټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه . له هغه بڼه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼه چې کولای شئ هغه وځنډو .

وی . . .
تیره شپه ترسهاره په کټکی اوبنت را اوبنت ، او فکر یې کاوه چېس :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا د څه لپاره ؟
د زده کړي وړکولوباره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو

اوزد د هليز دود كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسې
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پكه . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښلې كيسه ياده ده)

د اوبو وركي آواز ووجي د تولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي
د هغه كيسې ، د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه
تپده راجوړ نه پراته وو .

زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو پښو تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي
وه . او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په پونده كي نښاسي . خو
پونده د يوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو
گټه بي نه درلوده . د پورې زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټلې سره ونيو او په تول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولند هم نعوه .
د پير كاري كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړ ول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار په
اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكې هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوپه وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پيداسي د پير وولار ووجي د هغسې له پاسه د پير پداي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به د پير وانه شنه شوي
وو . او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيښكه كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي وه چي د (منازي) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار بي هم د هغو بوتان وړ يا جوړ ول .

پلار بي د پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ د پير بو هيدل ، چي زما
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته د پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : ((سبا وركي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به بي ويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هلك بېرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كيسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . .
- آيا ستا كيسه نوره شته ؟

هلك بيا له څوكي راپورته شواوهلكانوته بي مخ راوار اوموري وويل :

((يوه مياشت دومره په كاركي دوب ووجي نوري نه شواي كولسي
كورته راشي ، مور به م راته وويل ، چي هغه شپه اوريځ كار كوي ، اود -
خپلي سند وچي ښانه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد ووخست نه لري ،
بداي سړي په كړي شپه اوريځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست و او

پيوه د پيري (بادام) چارمنز اوزوري وچي موي به بي خور لي ، اوبوتكس
به بي ورته لاندې غوړغول . يوه ورځ چي هغه د پيوه له پوتوكو پكسه
په منع كي بيداكې . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمنځول وو چي
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته
راستيد نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي .))

ور كولا سونه وپړ كول ، هلك بېرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښناست . ورك به غوړ به غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلك د
مد پير كوتې ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا م ر سر شي دي ؟))

- زما پلار نه م كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كيسه پاي ته
ورسوم . كه پاي ته مې ته واي رسولي ، خو سياشتي نوري هم دوام كاوه .
ووسته بيا اوري راغي اولمرد خلكوتلي سږي ، او پلار مې كولاوي

شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .
محسن د ښوونځي په دفتركي مد پير ته وويل : ((په تولگي كي مسو
نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كيسې ته غوږ كښه ده .))

- ستا د پلار كيسه څنگه ده ؟
- پلار بي ښه هونسيار موي وو . خودوكان بي د پير كچني وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو .
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي
زما پلار ته راوښول . تول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د -
راوړلو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړ . كار چي پاي ته ورسيد ، زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغو موره كوچني دوكان اود موره
بوتان !

مد پير گوته به خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : ((دا
هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو .))
هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بداي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو -
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي ښايي د سترگو اومغزو
كومه توته به بوت ويني چي پاتي وي هلته لار شه .))

مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هلك ليوني دي .))
محسن جواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زملا
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مې وغوښتل چي خپل بوتان ووروم
ويل بي چي م دي .))
- څنگه م شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته پونده جوړه كړي . توله ورځ بي د پير
ميخونه په پونده ووهل ، چي ښه ټينگ شي . چي كار بي پاي ته ورسيد
وبي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي .

ته بي تصوروكه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس -
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي
مرسته وغوښته . خو څوك رانځي . همالته د موره ميخوكوب پاتي شو چي
م ر شو

مد پير بيا محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تابه ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواوه چرسي څوكي كښناست . او
سړي به د پير كاغذ ونور اټيټه كړ . محسن او هلك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .

محسن چيغه وكړه :
- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كيسه موخوښه
نه شوه ؟



دهه صدای تاجران

یک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً کثرت سیاستمداران در خان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد. میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم. اومارگریت تاجراست.
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه ریشه ارستوکراتیک موجود نیست...
- او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۰ در یک خانوادۀ های خورده بود روزی انگلیس طفلی بدنیآ آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بیکو از پدر کلانهایش بود دوز و دیگران سوزن ساز بود. شهر کوچک (هرن تام) جایشیکه رئیس حکومت آینده بریتانیا و خواهر بزرگش (میورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. منگازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند. وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست. هیچگاه الکلون نمونوشید. او که بیکو از فعالین محلی حزب محاندۀ شمار بود، در رشک گیری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه ندانست. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش میدید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی بر ارکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جیفری هالو فعلاً معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خانمش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نئزاس ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و بحت زورنالیست ایفای - وظیفه مو کند.

در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها تیکه حکومت کانسرو اتورها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان، مید یزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر - رفویم های تاجر در همه جا دیده می شود.

در سال ۱۹۲۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این ساله که بیماچه گفته اید و بیماچه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذهان نموده سیاست سی ساله تاجر بی محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) - ابقیه در صفحه (۸۸)

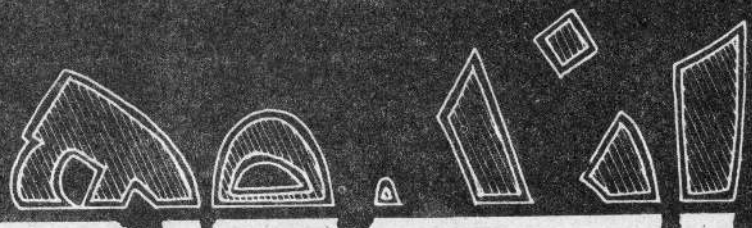


جورج اولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی است. بارها
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو
هنگام است، چرا نگاهش بیسار
گونه و وحشت زده است و با همین
چراهای که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میگفتندی بعضی روزی خود می بستم.
ناهید خاکستر گدشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد، آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدوید، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟
من از ۱۲ سالگی در کوچه
ها و ترانه های رادیویی حس
میکرفتم. بعد نسبت ضعف
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد
نتوانستم تحصیل کنم. لذا
در رادیو به صفت تاپوست
مصروف شدم. یکروز استاد خیال
آوان را که باخوادم زمره میکردم -
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا
که تنها بخوانی نشنیده بودم
تراواز خیلی خوب و مساعد داری
بقیه در صفحه (۸۴)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود دنیا

یک پسر بچه امریکایی، نوسا الی جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گرباچف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامیه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: ((باید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد، عوامل مشترک زیاد تر داریم.))

سورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلائی تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است. قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارس جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو شرا مجسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) رابه نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگوارند ااختند و پا و کمر خود را نگه میدارند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتا به ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی اختراع نموده که دارای موتور برقی می باشد. این موتور باید در بدنه در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث ماهستزای هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کیهانان های دور دست بیآیند، در موج (Kotth) میباشد.

تداوی طاری خیه

تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید است. جهت تداوی سرطانی سرطان چشم، به وجود آورده اند. طوری که با تکلیف تداوی چشم تطبیق شده و در نتیجه تشنجات صرف جنبشی را تحمل نمی نماید. (Lepet-bosed) که اسامه بهتر از آن یاد شده در تولید این آلترادار است. آن نه تنها در تولید مینماید، لختوسط بل که در ابحاث آلمان و پروگرامیک سوئد، آلمان غرب و بیاران نیز تداوی قرار میگردد.

در کتاب (صحفات پوشنده)

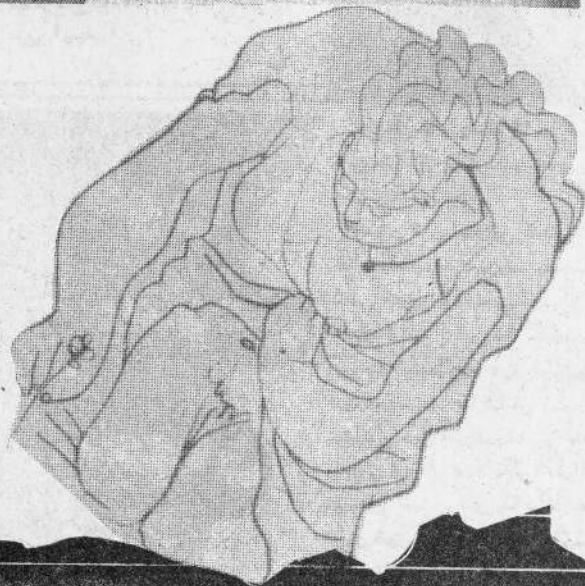
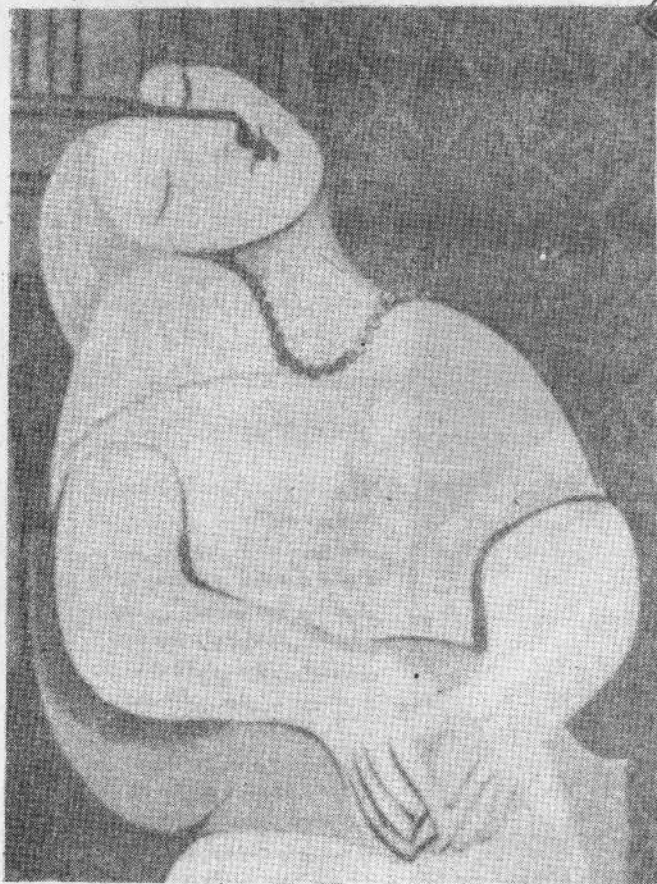
نویسنده (انترکار بونسکی و سیمون) به نشر موسسه نشراتی (ایمیل) در فرانسه رسیده. مثال های زیادی از بیازیه با پیوسته آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آورده شود، اگر درجه حرارت با این ۳۳ درجه در انتظار وجود انسان، در حد درجه ۲۰۰ سال دایته میشود، در حد درجه ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جان ریش خون حیوانات را به انسان زریق مینمود. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم طوطی از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسان ها دارای گروپ های مختلف اند و این

موجب یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپ یا سرخ، گروپ یا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین و فکتورهای تحضر خون) + و غیره را نیز به صورت جداگانه +

سنگ تراشیده عراق م



اوریا نافالاجی

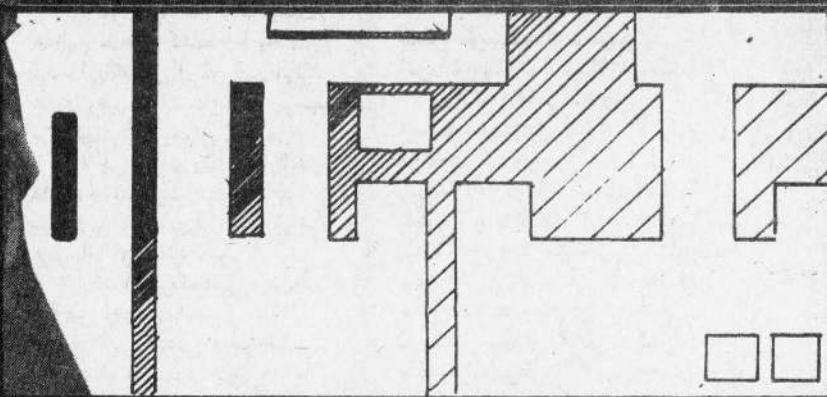
پابلو پیکاسو آنزده سال پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
اود ر قلمرو هنری که تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شمار
می رفت. او یکی از نامهای جاوید-
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کند تراظرز نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را بامقدس ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیستم که من از خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای نابغه دیوانه (فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گروه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.
فالاجی: آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فر گرفته است، چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولور هر قدر کوچک باشد برای نسل های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل بازنگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم رافائل باشید اما لافاقل پیرو یک مکتب اصیل هنری میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا ندانسته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دیده کرده اید؟
بیگاسو: آره، گوارا مد نیت دنیا است. فکر نمیکنم که شهر من با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گوارا مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید و گونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 اشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حال خوبم
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست و روزه نمودم . و
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از
 دروازه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از دروازه حویلی
 مقابل در کوجه پا گذاشت ، نگاهی
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادیم . وقتی به دفتر
 رسیدیم ، نمدانتم جرابه (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهی از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمدانتم
 چراغی یکباره به تشر در آمد ،
 برده راه را کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت ، زندگانی
 هم بدون کدام تغییری روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آکنده از ابرهای تیره بود ، با
 زوزه میگرد من از پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه نگذردم
 آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میباید . یک چاشت گریه
 تابستان که از منکب به خانه آمد
 غرق در خیالی بودم که تک تک در
 وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تیلیفون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوشی را روی
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دروان
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشده بودم ، قهر
 شده ، رویه مادرش نمود و گفتم :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان
 دستانم گرفت و گفتم :
 فعلاً لبخند نماند .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش را تارک گفت و رفت .
 وقتی من رسیدم بود تا از سیمین
 درباره (او) سوال کنم .
 انست از کجا شروع کنم ، کدامین
 سوالم را نخست از همه پرسم ؟
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دید و گفتم :
 به چه فکری ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم
 دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگو عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم را تکان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، توهمجون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشتر آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخند ، بلند ی گفتم :
 چی واقعاً عاشق استی ؟
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بیک برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او پریم قهوه کند و او
 هم شروع کرد به قهوه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکیم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میروانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در دهلین با هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و در سیاه گمی که داشت ،
 نگاهی به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال اوچنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اوبه خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاه میان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از در طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم ، بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاه
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم .
 سیدم بالحنی قهرا لود گفتم :
 توهیجگاه به خانه مانس آیس
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده دادم که مس
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دل داری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی
 در سرتواندم ، و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالم بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من می آمد و من
 بالبخندی به اوس گفتم :
 - سیمین با رنجند مت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال حساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالم بهتر میشد ، یکروز
 که حالم نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید ، گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمسی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نصی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا
 نمیکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
 کند و بیهوشم ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده راه را کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ، تنم را تا استخوان میسو
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم دستانم را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستر
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن ياري ده -
 د ازما لومر ني سندره وه چي يوه هم تشويق شوه اوډيخواني پاچسا د سيرني د ويره خوښه شوه چيس خو خو واري بي راډيوته تيليفون وکي چي زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو د پاره وخت راکاوه .
 - راديو تلويزيون په ارشيف کي خوستدري لسري ؟
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندرې په حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۳۵) سندرې لرم .
 - د خپل کست او سندرود اوريدلو سره څنگه ؟
 - چي رشتيا ووايم د خپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لرم .حتس په جلال آباد کي په کورسټورانت کي به چي زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .
 - او د خپلو سندرود زمزمه کولو سره .
 پداس حال کي چي موسکا پيس برشوندو کيښي وايي :
 - له دي سره يوه مينه لسرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواځي کيڼم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسي . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پورخوښي ي .
 - په خپلو سند روکي موکومس ترنوروزياته خوښي ي ؟
 يوه شيبه غلي باتي کيزي او بيا وايي :
 - هغه سندرې چي ما دخپل مين- توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کري -
 محبوبه .
 - تاس داستان پورينه وايي ولى د داستانونو کتبه نيتوي ؟
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تاداوبه راه يوکسي ما ايښي زما هم نه غواړي چي په نژدي وختوکي د اکاډوگرم - او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -
 باتي به (۸۶) مخ کي



سيد علم: دخپلو سندرې داوړيد سره مينه نه لوم

په نيت د موسيقي رياست ته ورځم له ده سره په داس حال کي کسي مخامخ کيڼم چي يوي گونسي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خپرېاته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننني دنياکي ننوتو . چي اهلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :
 - داسي جزئي ښکاري چي ته به وايي نوي په جامين شوي اوس ...
 ما بخواهم اوړيدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغي مينې ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوا ياد اړتيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين مينې ميراث دي ؟
 - تاسي چي څه اوړيدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينې اړ وستم چي د زړه اواز به سند روکي پورته کړم او هغه دخپلي محبوبين غوږ ته وورسوم او نتيجه هم داشوه چي دادي -
 سندرغاړي شوم .
 - څولکه چي مينه دي نيگيږي ي باتي شوه چي په سند رواو او اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساسار کيزي او ترازيدي بڼه لري .
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .
 - راه يوته موکومس لارميا موند ه ؟
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکر کي نه يم ، خوښه بوهيزم چي راه يوته به چا احساس وال راږي وه چي سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحرې بي راد يوته راغونښتلم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خپريدل او ځکه نو د هغه وخت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنې ټنگه ټکورسره بيژندل شوي خيره د زياتسره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوړي . غز بي ښکلي او زړه راښکونکي دي هس چي د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي دخيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زړه پوري دي چي اوړيدونکي ته بي په اوړيد و سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس بيدا کيزي او د اهيله زړه ته ورلويزي چي کاش بيا بيا د اسندرې اوړي . په تيره بيا کله چي په سند روکي داستان بولي نو خپل اوړيدونکي هس مسحوره کوي چي ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورې اندي بيښي ي اوله دي صفاتسره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چي د پښتو موسيقي د ابريالې هنري خيزه محترم سيد علم دي .
 ځکه نو موغوښتل چي له هغه سره يوه مرکه ولرو .
 کله چي د پښتنې ټنگه ټکوردي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسون

د پښتانه لنگه زوی



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصاً از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بزنند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ شده نمیتوانست. چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میمانند. خوشبختانه صد
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (بسر خدا)
 را بجا آورد. انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند. تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را بجا نیاورد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواهد از کارسونها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالب به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروبول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزرعه های تنسه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیزه نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانسون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسرو تعجید از میزبانان
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسالی بهرام علی

خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که : اینک بهشت با این
هم نعمت که میبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمين))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست :
گرسنه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطمأ فیها ولا تضحی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود امین گشت ،
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از بس
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن
گشت ، ابلیس علیه اللعنه فصد

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست ، بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست ، در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید ، حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در
بهشت است ،
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آموم !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنیده
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیله بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسی که در آفاق گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندیدند
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟
گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :
از بهر آن که شما را از این
درخت نبی کرده اند و هرگز
از این درخت نخورید ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یبسی))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .
پس سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز شد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :
یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رهاکم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شری -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نبی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکند صفحه (۲۲)

صباحه از نو پیا سر لهری



مشعل هنرپیا ریش از جهل گردی دستپوشه تخیل قرار دارد



نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور
میباشد که طی سال پیش ازین بنا
چون با مشکلاتی مواجه بودیم
- از نگاه شما چی گونه میتوان
تایر کشور را از وضع فعلی نجات
داد و چهره های توانمند پیا را پنهان
کنیم ؟
* در زمان ارموزتیز کمیونیکوید بهما
زبان است. بآن که تایر تگ است
کند کارهای پرتلاشی را پیوسته
انجام میدهند لیکن آن هم آن
طریق باید جمعیت نیست. و ما باید
تجربگی کافی نداریم. هر چند که
آن انگشت شما را زنده و سالم نگهیار
بشد و نیست دقیقه در صفحه ۱۸۸

نشان که هنرپیا ریش از جهل
گردی دستپوشه تخیل قرار
دارد

صباحه از نو پیا سر لهری
مشعل هنرپیا ریش از جهل
گردی دستپوشه تخیل قرار
دارد

۳۳

۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساختن خانه و سرگذشت
در این

مکتب



نوشته: ظ. طین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سرای توانا و جویو دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان در می میرساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخن نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه من (خلیلی را) استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسر از زنده و بزرگ والی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد ب در دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در در می را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم زنده از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا ببادا روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود. در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صدرت عظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود .
 + نام های چون نابغه اسحاق
 + شهریار، نابغه سید جلال و
 + دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
 + بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
 + دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
 + همین حالا در خارج کشور بر سر
 + زبانهاست
 + ولی آن چه برداشتن کشور
 + ماکرد فراموشی انگنده، یکی
 + عدم تشویق دانشمندان و عدم
 + موجودیت امکانات لازم مادی،
 + تخنیک و معنوی برای آنهاست

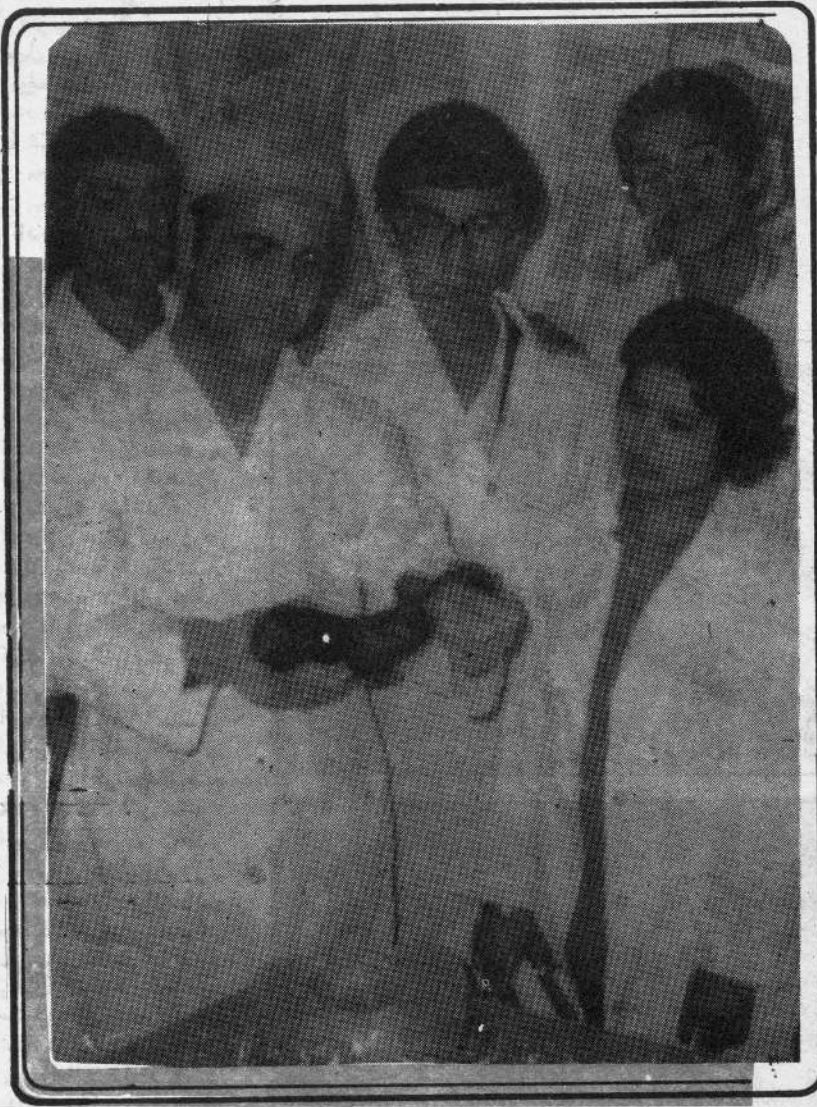
+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
 + و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
 + بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
 + لان میشناسم ؟
 + واقعا که نه، و نه همین خاطر
 + جایی که حرفی از رشد طب
 + و مجموعه دانش کشور مطرح
 + بوده، سکوت کرده ام و خود را
 + کمتر از دیگران بنده داشته ایسم .
 + ولی ای درد وای در رخ بی خبریم
 + از این که همین اکنون تعداد -
 + زیادی از نهاد های علمی و طبی
 + امریکا و کشورهای پیشرفته غریبی
 + توسط دانشمندان و نوابهیم

+ استن، مگر طبابت کشور ما
 + تا همین حد در حالت رکود
 + و ایستایی قرار داشته که مابعضا
 + نکرمی کنیم ؟
 + ایاز واقعا ما میدانیم که چرا
 + نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
 + افتاده است ؟
 + آیدانشمندان بزرگی چون
 + دوکتوران: اکادمیسین جنرال
 + موسی وردک، پوهاند مولانا
 + رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
 + سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
 + هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النبیور ارماد
 شلمی جراحین لفاغانسه
 جمهوریت پک والتمه جالبو
 استثنای راولانسه ملیات
 کور



پروفسور دکتر محمد الرحمن
 سلم در تخمین تکوا
 به رادیسوگرالی، ایسمین
 واقعه استثنایی را
 تشخیص میدهد .



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابری -
 + معرفي دانش این کشور یافتهنگ
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .
 + و اینک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و یا هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا
 + خت و معرفي آن ها و کارهای
 + علمی شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریت میبوم و یا پوهنسا
 + داکتر عبدالغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره یك واقعه جالب طبیی
 + به گفت و شنود می نشینیم :

+ - محتوم داکتر ارصاد ، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عملیات شده است .
 + بیض از آن که درباره تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختمان سخت
 + کانتییتی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده میباشند
 + و اشکال زیاد دارد که يك نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه می باشد .

دیگر انواع ان عبارت

(Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما
 + چی قدر جالب و در همین حال
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن این عملیات نیست .
 + آن چه برای همه ما دلچسپ
 + واقع شد ، یکی نبودن این
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و د پگري تشخیص دقیق و درست
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محتوم برونیسر داکتر عبدالرحمان
 + سلم (راد یولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصین جراحی
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست
 + که مرض ما (لیلاد دختر ۱۸ ساله)
 + ویا یوازه های در جریان مشاهدات
 + ویرش های بیض از عملیات
 + هیچ به مانگتند که مرض از طرف
 + لبت به خوردن موی های سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با امراض ولایی که نزد
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را
 + هم در شکم لمس کردیم ، فکر
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت این کتله از چار سال
 + به این سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند
 + و از جانبی وضع عمومی بیمار ، مو
 + جودیت سرطان را رد میکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جرحوت زیاد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند برانستیتوت - بیو شیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نلفون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتاهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهارر چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر بی جوا یز تو بسیل برگریده شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیا می بدل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شگفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم موهمیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا می بدل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکهای پروتئینی را از قشر (برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجمن و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کولم - مرام با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب با فیزیولوژی اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ آنها بودند :
۱- جایزه صلح - بنابر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریرز یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نگیرد در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .
۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای مسلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنلاند معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و ميكروها تكوين دوباره اين حجرات ميكروس مختل نس ميگردد و بدین اساس اين دو سلول ميتود جديد تعينه ميگردد و با اين در مان بيشتر بيماريها به شمول بيماريها ي سوسپسي (سرطان خون و ملاريا به وجود آورندند .

در سال ۱۹۷۵ این دو دانشمند دارویی از آژانتیورین به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تبخال) و همچنان آسید المتیدین این یگانه دارویست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض (آیدس) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیجا توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختمانهای آخذ) بود و وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نمایند قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانس و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بيماريها ي قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود

امریکا بکتربانی و روسی از -

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۴۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیئت مسامی جیمه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .
۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .
۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن تفویض شده است . رئیس کمیته نوبل در ستون کوهل در مورد دو امریکایی میگوید :

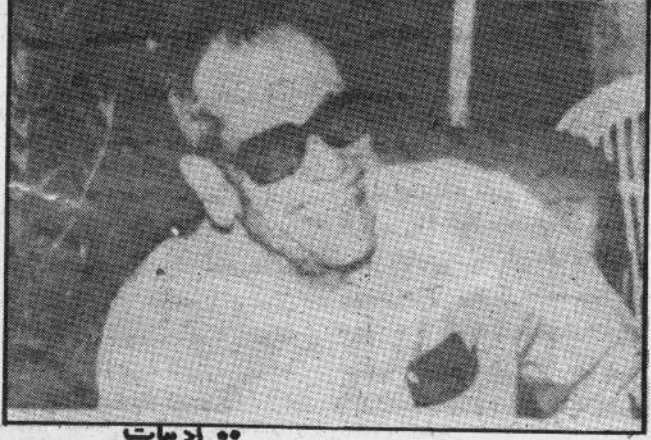
ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• از نباتات



فریگت



کیمیا



ملوین شوارت

لکھنؤ میں باکانہ کانسٹیبل ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوویسٹ

عصرہ در ادب و اندازہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
و آثار پژوهش شمارانخواننده ام .
این پرسش، بیشتر در نشست
های ویژه جوانان باسواد کشور
ما مطرح میگردد . آنان میگویند:
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر
دارد، در این اواخر آفریده‌ها
ویژه‌هشهای تان کمتر به چشم
میخورد . خودتان در این زمینه
چو گفتی دارید ؟

— هرچند از خود سخن
گفتن، زیبایی ندارد، اما لازم آمد
است بیان دام که من در راهیکه
باتوجه مسوولانه به زنده گسی
وخواست و نیاز مردم باشم
(سه مزدور) در سال ۱۳۴۴ —
هجری خورشیدی، آغاز نموده ام،
هنوز بدون دم گیری گام مینهم
و در همین خط و به همان سمت
قصه می مینویسم، سرود میسراهم،
و به پژوهشهای علمی در این باب
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک
ادبی میدهد آن . اما سرآوردن
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
همیش باید این آثار تازه پیوسته
نیست . سالیکه گذشت — سال
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
من سال بربوکتی بود . در آن سال
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت
حسنک وزیر که گذشته از کارهای
دیوانیش، یک از فرهنگیان
زمان خویش بود، داستان میانه
(حسنک) را نوشتم . و دو کتاب
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
پیشینه مان به چاپ رساندم .
— اما هنوز این کتابها
در بازار، عرضه نگردیده است ؟
— به زودی عرضه خواهد

گردید .
— در مورد نقد، به ویژه
نقدی که بیامون داستان
گونا (گذرگاه آتش) شما
صورت گرفته، چی میخواهید
گفت ؟

— نقد ادبی، یکی از شاخه
های ادب شناسیست و خود
دانش از دانشهای ادبی شمرده
میشود و برای فرا گرفتن آن باید
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
متعدد دی راز تئوری ادبیات
و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام
های نقد، به صورت آکادمیک
پشت سر گذاشت و بر پیشینه
این دانش و تازه ترین دستاوردها
های آن، آگاهی لازم کسب
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
چند مقاله از چند مجله و یکی
دو کتاب ترجمه شده از منابع
غریب و شرقی که دیدگاههای
ناهمگونی را بیان میدارند، منتقد
شد . این که به چند مقاله
و چند کتاب اشاره نمودم، مقصود
تشریح و توضیح امکاناتیست که
علاوه مند منتقد ادبی شدن در
کشور ما، در اختیار دارد . بعضی
از این منبع آموزش دیگری همسر
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
هم که محلم است از او بایستد
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن،
و خواننده را راهنمای کند . و در
دوست در یافتن اثر ادبی، و —
بدین وسیله سم خویش را در
ارتقا و تعالی ادبیات به جا
بگذارد .

تقریباً بیوسه هفتاد
اصطلاحات تئوری ادبی که کار
منتقد بر آن بنا میابد، هنوز میان
گروههای دانشمندان
بحث و گفتگو جریان دارد . از
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر
و سوز و حتی در ادبشناسی غریب
هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود
ندارد . این یاد، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه‌های آن
در خود آنها باشن وسط نعلی
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
نرسیده است، چه رسد به ترجمه
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
خویش برای اصطلاحات حدود
احتوای معنوی و لفظ مصداق
جستجو نموده است که سلیقه
آشفته گس و نا به سامانی در این
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پتبخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاداروقت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی قازي امان الله توزیع شد. من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم. در جلال آباد وقتی که پدرم مدیر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ قازي امان الله بازید تفتیش نمود که چند روز را در گرفت در آخر مجلس مکافات و مجازات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دها بر ما سستی و استکبار خود سزاوار مکافات مادی و معنوی گردیدند و ده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند. شاه گفت:

((کسانی که جزانید و یا مکافات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بهادی انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شبی در جلال آباد به حضور اوشرف شدیم چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

ما مرشدیم و دو نفر مستوجب مکافات و از دست شاه هرکدام پنج پنج طلائی امانی (قیمت آنوقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودیم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنفی بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قطار نشسته بود پرسشی مادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتان است. امتحان را گذراندند. شاه به نوجوان گفت آیا برای تو محضریه اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضی بی به یاد کارنامه های پدر در جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت ریاست (نورآبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد پنه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب ده بی از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مکافات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده ها میجا:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله قازي به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهید

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف و ستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک کلاه (خرطوط چرمی) آرد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای پیاده به شهر قند هار رسید تا وقت رسید هم از اونام شب را میخواست.

شاه خود را به تماشا میزد. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه مینشاند و اما تا صبح وقت زیاد باقیمت. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید:

تورا شناختی که کیست؟

بلی، شهاباد شاه ما استید!

بی چرا امر تو قبول کردی؟

به امر خود شما!

و باز هم اجازه نمیدهی بریم؟

نه، تا نام شب براند همید، اجازه نمیدم که بروید...

اگر ندانستی باشم؟

تاصبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، بهره دار مکافات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایت قند هار میگویند:

بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

روایان

رابطه شور ار نمودند

تدویر آن را پس از نماز جمععه در مسجد جامع شاه به آنها رسانده. و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در بارسی بود) گرام بند برای آوردن در این شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم، البته پس از سفر ما سکوت جدید نظر میکنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بندر دور، پرسن اف ریل (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقرر شاه و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف وساعت یا معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای امان الله خان قازي بسیار شانه دار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی بزرگ از بلند نگه داشتن، چم آلمان به فرزند درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند نگه داشتند. در یکی از بازید های او از قازي که های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود، بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

قازي امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خان) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد. و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول صبح و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که روتی ایجاد نشود، میله اول بی رادریکی از اینها میسی صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی کرد و نواح از یای قصر بنا به تصادف میور نمودند. شاه، جو- یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. و تا بقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت کسی دوسه شعاری المجلس بود. لیند ی را موخته و با صدای افغانی

گردد شهنوده با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند در یک نمایش بهیج تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس بهیج گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه افغانی بدین که ام تمصب بدی، در بین ایرانیها محسوب است.

او از ایران گذشت و به خاک وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید صود بلا بی و بی بخرگشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا بر زمین بشورند.



رضا شاه پهلوی حین دیدار با قازي امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

انسر رهبن

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای !
 که این آیت سپهر
 در کتب دیوانه کاغذ آرزوی
 بنامت هدیه بگیرم ؟
 ندانم درینک در چنین شب تارخ !
 خفت با خاک آهنگت و باز چچیر دیگر
 در مکه با عصیت
 بر من شیخایم ریخت .

...

ما، غریب نلم -
 که رفته در سپهر دیوار بر سید زین !

در طوره شصت شرقی
 در خط کاغذ فراخت -
 که بر جاده شصت - مکر زده است
 باز بخوانم .

هیات !
 در خط کاغذ مضطوب هر دو - دیوار بوم -

و سنگی نیافتی
 که ناری بی بلا در است - یا بلا غریب نایست خفته
 فقط که قباب - سوسه تاجم گفت .

...

ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای !
 که در سپهر زمین ... در گنم نای .

با چکمه نای پشته بستین
 خفت لا -

به پایکوب گرفت ،
 و کله مشر لا -
 همه قدر سر طله .

مضطوب از صلا شتر با
 و همچون شکست .

ما، غریب نلم - گنم ،

سپهر گنم !
 که در اینک لا -

به ای فیض قدوسیت
 بوسه زخم ؟

و کله اینک در خست لا ،

به نام قامت مکه هم در سپهر
 زیارت گنم ؟

با که در اینک در لا

به نیت خیریم ،
 که کله نایست خفته در

و چکمه لا ،

به دیده بالیم ،
 که رنگ خشم لا - خواهد شد

...

که نای سپهر گنم !

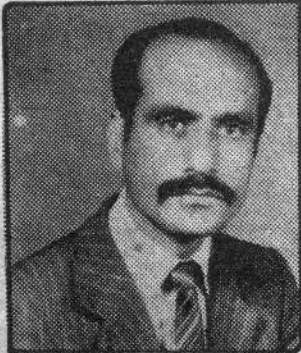
من ، باور دارم
 ستاره تو هنوز ،

در مخزن آسمان - زینکه راست
 اما - شبها

بر مکه نایست خفته - پهلایم

آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، هاي گوشه ساق بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادتم
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهناي بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده به جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي درېه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه ي خبروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وينم
 په ياني غمخو کي لامپم
 د زمان رگونه مينه منم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پسر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نېشه تا تره شوه

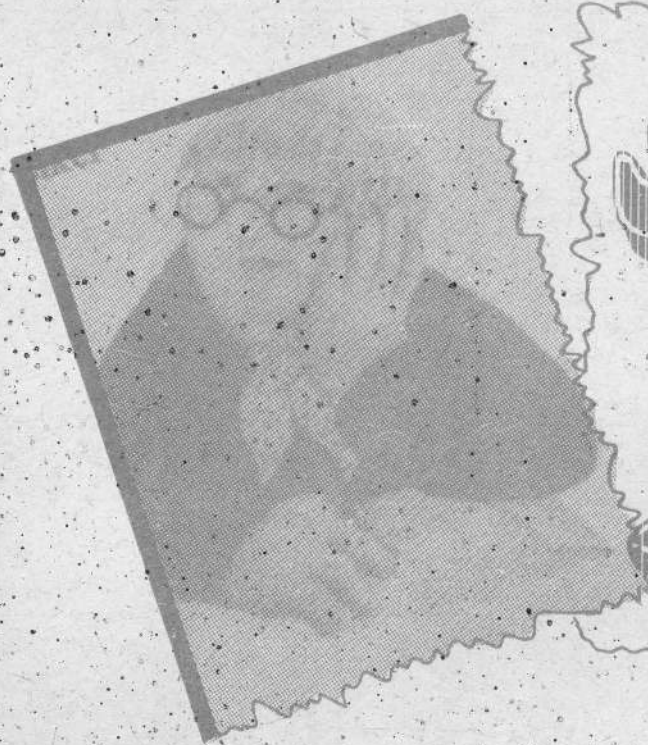
*
 چي پي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شي
 دا کزي وزي دري مپي
 راته زغ شي جگړه شي
 هره تيره د وطن شي
 د جرگو لونه د پوره شي
 هره چينه د با با شي
 پسر ((لا تيانو)) زلزله شي
 هر يو شوخ هره جلده شي
 د پورنگ په سر لېبه شي
 هره پيخله د وطن شي
 ملالسي شي، زغونته شي
 چي داسته پرتيا وينم
 راته تور شي تيره شي
 د پسون غوړته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک غمخو کي زانگسي
 دا آسمان آسمان خيمرسي
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمي
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگرسي
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تترسي
 د د نمن بر سر يه چورلي
 د فاري ادې خنجرمسي
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست و راستکار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آینه قیصر ار دارم، هر چیزیکه در نزد یکو آینه موعبت دارد برای منسرحیه رغبوعادی معلوم میشود دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیا ی دیگر ایان همه قیروادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین منوال زنده گو مینمایند. از هرد و نفر یک فرد امریکا چپ دست بوده و سبب راست تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نم کند، زیرا همه چیز مایه که در جهان برای رفایش انسان مایه دیده شده به خاطر راحتی راست دستها میناشد، نه چپها، حتی سبب عدالتی که چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است. به بلورشان در زبان انگلیسی کلمه (راست) دارای ریشه انگلیسی - ساسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را مید - هد) در حالیکه کلمه چپ، معنی (ضعیف) را دارد.

چرا در جهان، چپ دستها و راست دستها موجود اند؟ طوری که معنی گردید، از هر سه نفر چپ دست در دو آن مرد است که احضائیه نما، نیم از کودکان که یاد رویدشان، چپ دست اند، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و همیشه چنین نیست. در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۴۷۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند، ساخته شد.

زایس چپ دست هاتنها بسته گو به توارث ندارد. بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند. از دوازده درصد نوزادان دوگانه گو، یک چپ دست است.

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است. حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند. سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چپ متضابط دارد و برعکس آن. بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست، در حالیکه نیکسره راست، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد. از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و دیسرس های روانی در چپ دستها بیشتر است. بر اساس تحقیقات دانشمندان، خودکشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتری از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند. چپ دستها بیشتر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند.

دیمتر ایروین محقق استیتو ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

پس از استعمال آبیروین و دوا ی خوابی تغییرات زیادی در معال لیت الکتریکی مغز چپ دستها دیده میشود. انزون بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف مغلس مهلا میگردد.

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند. در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی، ژول سزار، شارل کبیر، زن دوارک ونا پلیسون چپ دست بودند. میکلائس حضرت داؤود، چپ دست بود.

معمولاً همه عادت کرده اند. بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادند که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر بیست هفده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰).

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازم، زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کار» گناهان و یا «رفع گرت و شرمند» گناه نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد، اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید ف اصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان، در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره، یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد، من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم، آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید».

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکمی ارزش اجتماعی و قلبی، سزای از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسورد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده، گرامی تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد، دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - سانان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد، است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جسمی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما، برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

(دو هفتاد و یک ماه است، خواستگاری که بیاید خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث «نه» (سبب بقا) آن باشد، خواننده، دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

(من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرورتم.

بقی (۱۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده می نکرد، بود، این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد، (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجمه و دستگیری استوار باشد، و غیر آن به هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه) تلجی مدتی میتواند آید، داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

در روشن کردن این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - سانان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد، است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جسمی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما، برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

(دو هفتاد و یک ماه است، خواستگاری که بیاید خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، که از سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او سوزیهایی



فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششوی کپور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. شیشی هنر زبردست دارد و هرگاه که مراسم بینه لبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نهر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شیشی به دوزخ تبدیل گردید - است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سپلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی اباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولپ کمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کمار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و نگاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوزیرود. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه از. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتاع و وزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کسی رانی بوسم)) هوز سخنان او در ذهن خطور میکند که گویا هدا و ازین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سپلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تکلیک های بازیگری مهارت



ششوی کپور

هنر پیشه صحت مند

و باد سپلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند . که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قیه درص (۶۴)

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آوازخوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است .
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت های بدینسو از تلویزیون بریده است



همه مالیتی در تلویزیون

شکایت همه مالیتی این بوده که نمیگفتن نتوانسته به درستش درت کنده چه توانندی در جنر رفر او وجود داشته است ؟
و اما اکنون مالیتی فرست

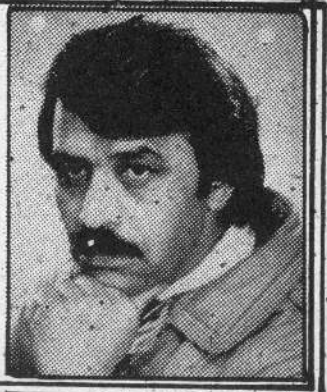
نیست و حالا اینو این سیمه ای - اویدان سیمه ای شده در بردن کون کتره در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا " نیرنی " به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سر بیننده گسان گذارن .

— بی وقت به تلویزیون آمدید؟
— زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود ، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود ، نقش را ایفا نمود . از آن به بعد فعالیت قیه در ص (۶۸)

جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنرتمثیل بود ، پایه عرضه فعالیت های هنری گوناگون راه بدر را تعقیب نمود ، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیایم علم بردارید ریاضت

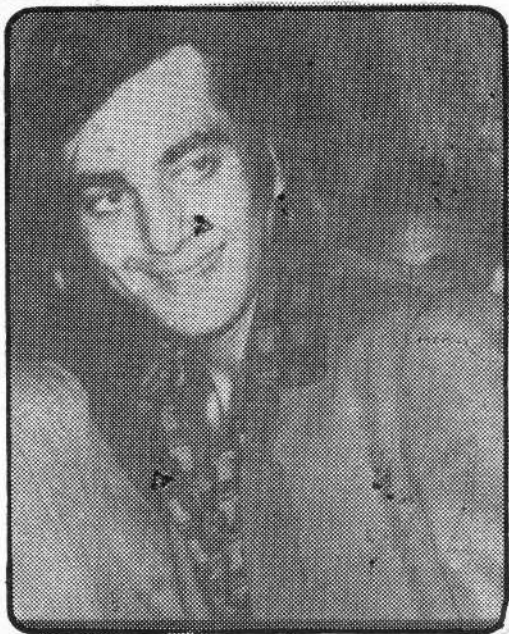
علم بردارید ریاضت

— محترم کریم بیاید بیایید حرف مان را از کارهای نخستینمان بیان کنیم
— پیش از گشایش تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه " جالب و شنیدنی " رادیو بی بی سی تازه تولد یافته بود ، تحت عنوان ((هزار و یک شب)) از شهکارهای ادبی



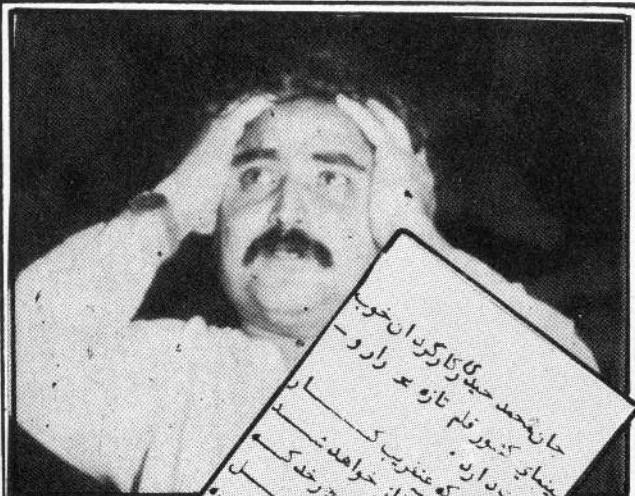
تفلس

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند دت به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هواپیما (ایر هند) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

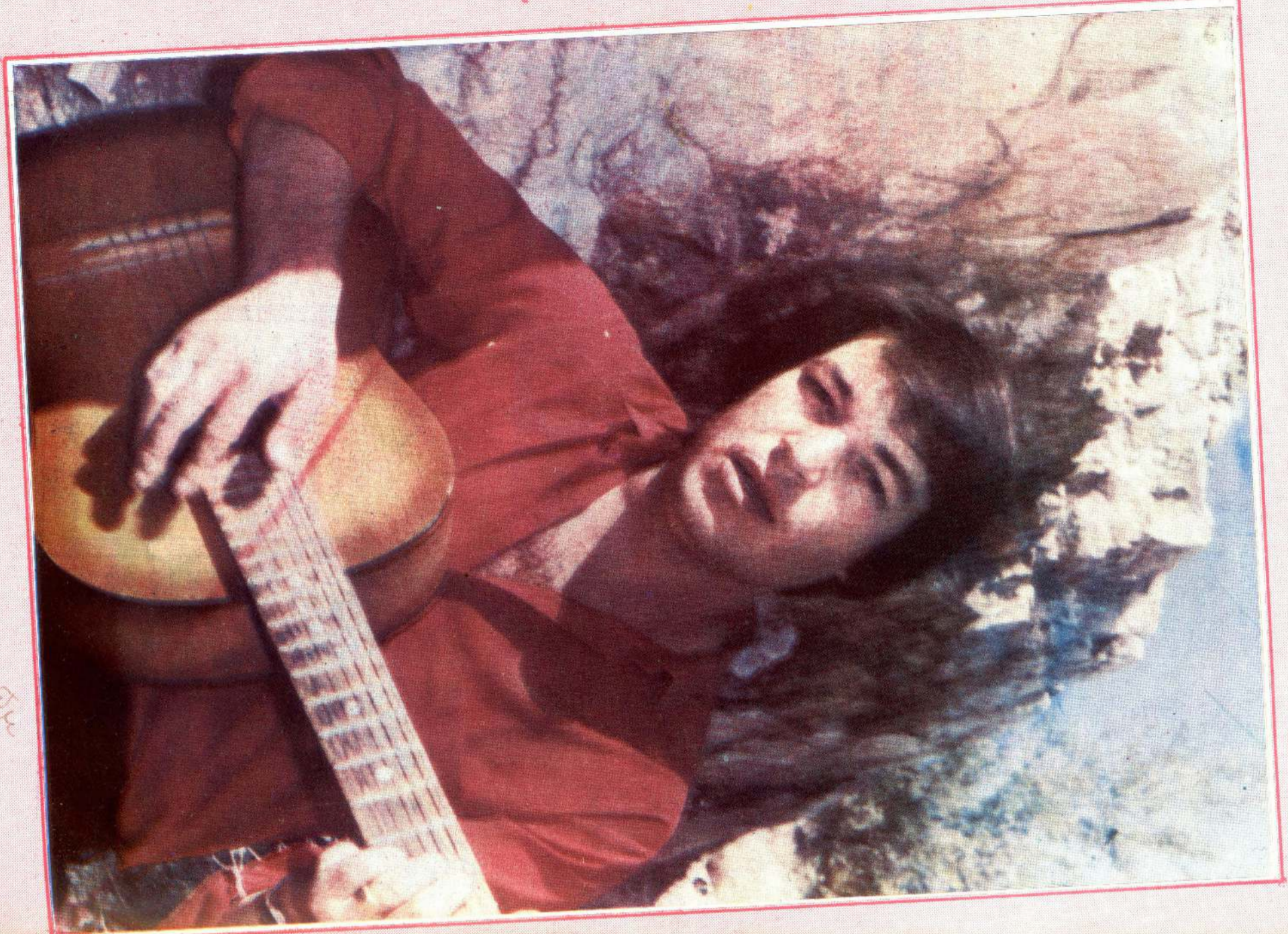
چندی پیش - ابوعات هند ، پس از کشف ۲۵ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط ماورین گمرک میدان هواپیما لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گویو میخواستند کدام قیام را تسلیح کند - ولسی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای کشور فلم تازه او را در این فلم که عنوان آن است "بدر" با بازی ممتاز میزبانان سینما در رولهای مختلف بازی کرده اند علاوه بر این در رولهای دیگران نیز بازی کرده اند و این بازیگر را می توانیم در رولهای دیگر نیز بازی کرده اند و این بازیگر را می توانیم در رولهای دیگر نیز بازی کرده اند



عادلہ انیمیشن خوب و موفقی سینمای ما هستند پس برای یک سفر تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عادلہ بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمرتنگه بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند - آرزو - ارم که عادلہ باز هم کارهای عمری تازه می دانسته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعمیر نماییم



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

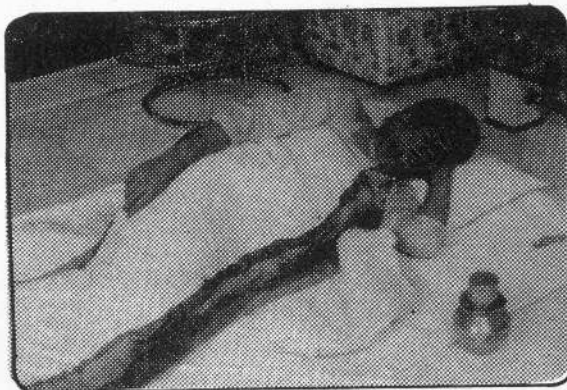
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

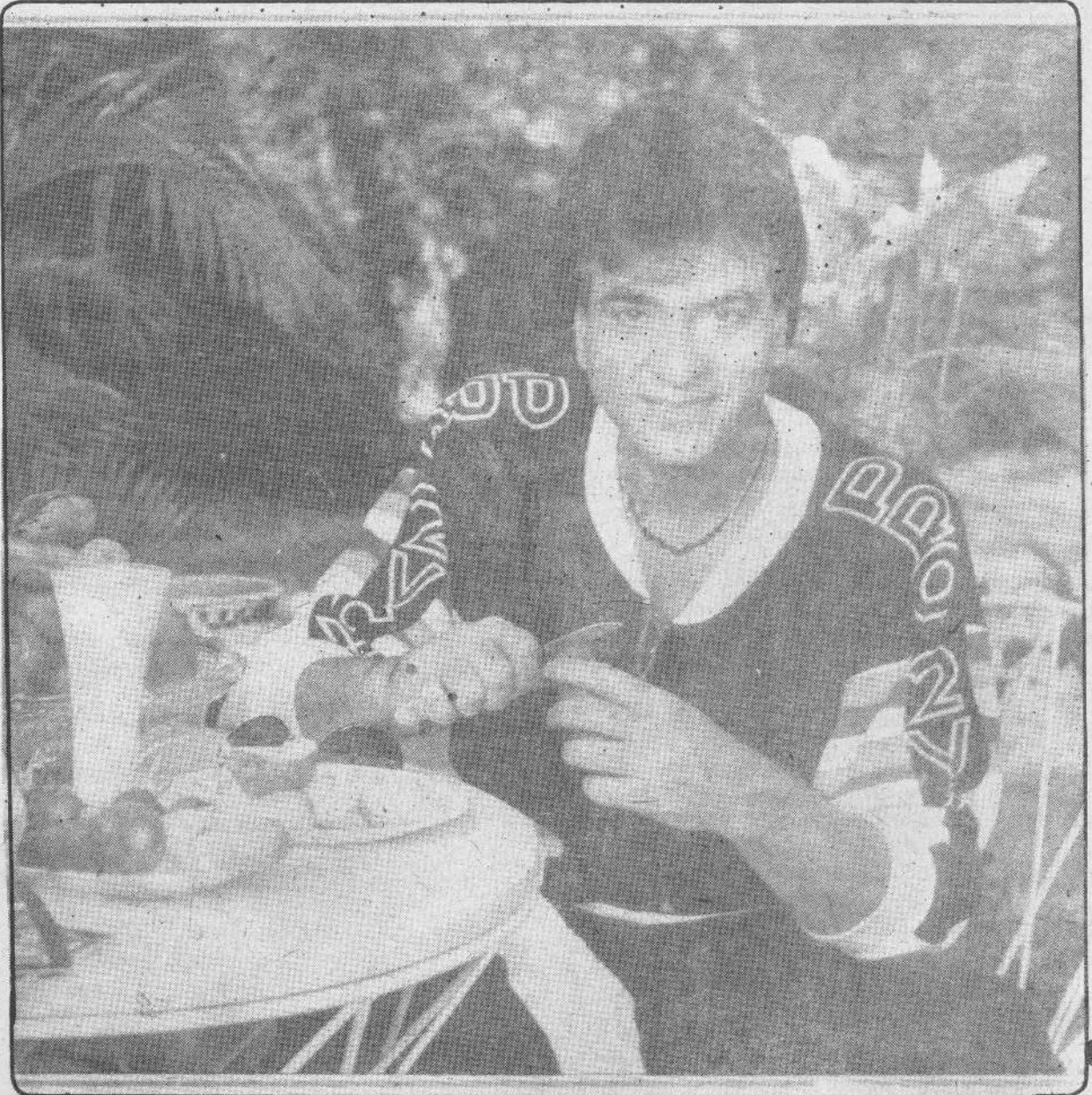


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حتی
در مواقعی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های با برام کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به گلب های صحرایی
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که بیش از پنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تصادفات
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی پردازم . از

جستار





Jetzt spreche ich

Soraya Estandary

آنان قرار داشتند... بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند...

بگویی که شاه به عیادت آمده بود... از سر پرسیدم: انگلیس هاد رمورد تصمیم مصدق میدادند؟

بله... من این آگاهی را به آنان داده ام... هم (هنری گراوی) - سفیر آمریکا، نگرانی خود را درباره تبارزاده است.

این محضلات اشتیاقم را برانگیخت... به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم... شبی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم.

پس از یکماه توانستم روی بایلمند شوم... روز بعد آن هم در یک معناسی و گرد ش اشتراک نمودم... طی چار هفته سپری نمودن در ریستر خوراکیه های مایع گرفته بودم...

شهبانوتریا: اکنون سخن میگویم

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد... بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میبردند...

از کاکام پرسیدم: قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور چی قدر دوام آورد؟

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود... حدود چهل سال داشت... واقعا موجود زرتگی بود...

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود... او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران در موردش میگویند:

از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام... حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند...

تهران این بیماری افزون بر من... برجند تا از خواهران شوهرم و بسیاری از افراد دیگر دربار... هجوم برده بود...

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد... در مانم سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من یک صفحه حقیقی از کتک شرمناک کوه کرده و در نتیجه وی تا ایلیم ربه خود بیشتر ساخت...

چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم... او به من آشکارا بیان داشت که...

روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند... در دوستان برای گزارشهای میدادند...

از برای خدای توراچی شده بیچاره طفل! با صدای سنگین گفتم:

هیچ احساس بیهووشی نمیکم... دکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام... در میان درختان از میز ایران این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- * آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کویر اس، مگه او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جز در فلسم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش می گه ده بروشش پیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روزه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگه هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگه کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
 ارسال: زولیانان صبری

مزامحت به ضرب المثل ها

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم پازنده ماندیم.
 - * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
 - * چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آیه.
 - * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
 - * جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم پاتنه می تانی، اما فتریک رئیس.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا د فتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- * به د های کوروش بازار نمیشه، اما برف می باره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- * به بخوبی به بسند خود و بهوشید به بسند مردم، اگر مردم نه سندن بسند باز بهوشید به بسند مایکل جکسن.
- * باد ام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره مید که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

از کسی قرضدار استم
آن شخص گفت:
ای بابا، قسه را صاحب قرض
باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.
ارسالی: احسان

شخصی، یکی از دوستان خود را
دید که در قفس فرورفته و سیسار
اند و هنگام است از او پرسید:
چرا بدین حال هستی؟
آن مرد جواب داد:

قرض



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز!
اگر میخواهید ساعت ها از نیت
کردن د یگران لذت ببرید.
اگر علاقه دارید قسه های جا-
لیب کنید و تترایدی را از اینسو و
و آنسو بشنوید.
و اگر علاقه مند استید تالیا سرهای
خرین مدل و آرایش های جدید
سال را تماشا نمایید:
فقط، به سالون های فاتحه
خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خد ا
باشد، پسر ما را به فلامی خود
قبول کنید.
- پسر: د دختر ما بایک آقا
ازدواج میکند نه بایک فلام.
- خواستگار: آمده ام که با هم
نزد یک شوم و اگر خواست
خدا باشد دخترتان را برای
پسر ما فتنی خواستگاری کنیم.
- پسر: بای تان را به اندازه
کلم تان دراز کنید، د دختر ما
تا سن ۱۸ سالگی خود تنها
شش لک افغانی را (۱۱ سلاته) و
خورده د بگر چیزها را به جایش
بگذار.
ماوشما بسیار دورا شتم بروید و
که ام جای د بگر خود را نزد پسر
پسرانستند.

درد دندان

مردی که دندانش درد میکرد
به موسسه مربوط به امراض دندان
مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند.
وقتی که به خانه بازگشت، همسرش
از او پرسید:
آیا درد دندانت ساکت شده یا
هنوز درد میکند؟
مرد جواب داد:
- نمیدانم، آخر من که دندانم
را باخود نیاورد، ام.

در مغازه حمیدی دیدیم بعد از
ستایش های فراوان مبلغ (پانزده
هزار) افغانی را از دستگول سا-
خت جرمی آتش بیرون کشید تا د
بدل پیراهن ببرد از که شنید:
این پیراهن ساخت جرمی نی
بلکه ساخت وطن است.
و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن
انداخته بعد از دید گفتن های فر-
اوان، پولش را درد دستگول کرده
راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن
دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را
که در خیاطخانه خلیل واقع
گازته پروان دوخته می شود
خریداری نماید.

تنبین

در گذشته های گفتند:
شنیدن کی بود مانند دیدن
ولی حالا به اثبات رسیده که:
دیدن کی بود مانند شنیدن
زیرا:
وقتی که ما ریانا جان پیراهنی را



یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال)
گرفته شده که معنی یخ، سرد
و معنی چال هم فریب می باشد.
پس یخچال یعنی جنسی کعبه
بهانه یخ کردن آب و دیگر
چیزها در کج اتاق نشسته و همه
مارا چال و فریب میدهد.
زیرا در صورتیکه پول در دست
او چه طور آبرو یخ میدهد.

مدیر از دو قسمت (مد) و (دیر)
ساخته یافته شده است، که
(م) مخفف (می آید) و (دیر)
هم ناوقت را معنی میدهد پس
مدیر یعنی (می آید دیر)، یا
به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه
خودش دیر و ناوقت به دفتر
میاید ولی غیر حاضر نمی شود
اما اگر کلام نامور مطلق اند کسی
ناوقت تر باید، فی الفور حاضر
میکند.

از فریب و فریب ملک



• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •
X

• دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •
X

• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بذیرفتند تصرف نماید، نه از طریق
امرو نهو! •
X

• ناچیز بودن دشمن نیل
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی -
بسیاست •
X

• جای که حماقت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •
X
• آد معانه ظروف مناروی که با
عم تبادل نمیکند، شیبند •

کارتون



مناظره‌های طلایی

• هیچ چیز خسایل مردم را -
بغیر از آن چه که برای شما خنده
آوراست، حریف نمیکند •
• میتوان وعده بدعم که صادی
و راستگو را هم بود، اما نمی توانم
• وعده بدعم که بیدار خواب بود •
X
• چو گریه میتوان خود را شنا -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از این
عمل میتوان به آن رسید • سعی
کن این وسیله خود را انجام

• حقیقت همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •
X
• زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •
X
• کسی که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بای آن •
X
• طبیعت شوخی را نسبی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگو و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگیرد •
X
• عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر من افزایش معاش مأمورین این طرح همچنان عالیهام را - نید یافته ادعا کرده که فعلاً آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده* عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطریکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انسرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا* یک آرایشگاه ضروراست.

ازشعاهم تشکر! و شعا برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه - از شما تشکر! و شما خواهش در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟ - من پیشنهاد تا* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطریکه برای بعضی از دوسته‌های

- مثلاً چی کنند؟ - مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبوریت رفتن به آرایشگاه های شعرتو نجات دهند. - تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس. - و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - رهایس داشته باشیم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف دارم و میخواه هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را می‌بینم می‌خواهم نزدش رفته و حرف هایی با ایشان داشته باشم.

یک مصاحبه گگ

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند. و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود. - معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را محن نمود و شما... - خوب چون او برادر رسا بسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نم‌ایید؟ - ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چراکه امتحانات نزدیک است. و می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایر که واسطه داران باشند، لایقان را صبر

مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست. - خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگیم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟ - تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوزولین اینجایک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکي د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار ه
 په هتو کې مشاري جوړې شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليلا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاچه جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوک د ک اواد شلم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان
 چاچی څکه په بانجیانو باندي کري
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان
 په خو چنده یی خوندي نه شی زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ا رزان
 نوحس وړ کړه بیا زوی ته خو منځه
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان
 چې په گيډه کس تکليف لري یاز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له ښاره مضر نه دي
 که یی خوري هره شپه او هر زمان
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرزلي، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه ا ن
 لزه اوزه اوچکه چې ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خوندي به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا په دي چې غوښه لاره اسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوراي نه شي به کال
 هرچا غوښي په لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتین وړمنی اخلی په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وښي لوبيا خوک په حورال
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غير له غوښي يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوک خوراي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار
 چې يوبايوس په خلوښت او پښوسواخلي
 له خوړ لو نه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښي خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوړه يې ټوله په خزوار
 مگر خيال دا خستلو يې ونه کسري
 هسی نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وښي په خوب کې هغه ورسې
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار
 د يوه سخته د کدو انوپارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروسي مخ تري کوزه کړه
 هسی نه چې په ليد وښي شي ازار
 تش چې نوم د کدو اخلس زړه مينی شي
 لکه وايي دا شمېرونه کدو سا ر



دینجاره

مستی

په وصال کاتې پاڅون

شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري
 هم په سينه باندې بلغم نه لري
 له مانه واورې د شلغم وگټې
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري
 که دچا جان دچا سينه خوږ بېزي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخېزي
 شلغم د واده دغو ټولسو لره
 پرې مرضونه رنگارنگه روکېزي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شورو
 خوري بختور دا بختوره شورو
 چاچې دغوا غوښه کې وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شورو
 که دې پاخه اوکه دې خام وخورل
 که دې سهار اوکه دې شام وخورل
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نوخوره که دې تمام وخورل
 خو په يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغمس)) په دغه کار ژر بېزم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر بېزم
 ښه ورته گوښ اخستې يې نه شم
 ورته ليکم نغمکين اشعار ژر بېزم



دوی

خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کې
 چې بخېزي په هر کور کې د که
 د پلورنې * * *
 داسې هم نه وایم چې بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چې شي قيمته نو ژر را ولسي
 * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو

کاهو چې راپه زړه لگي کاهو ژور مې بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي

بېسي راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال م وينس
 وهم له بدې ورځې دغه چيغې دا سوري
 زړگي م شوزي ، زري ، زري

* * *

کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماتې ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دې چې کاهو تازه تازه خوري
 يې ټوله د ويازمخوري
 منلی د کاهو په سرماچکه غرغسري
 زړگي م شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري
 زړگي م شوزي ، زري ، زري
 په دې لور و نرخونوکې به څنگه وارمخوري ؟
 زړگي م شوزي ، زري ، زري

* * *

په يورقم يې خوره چې جيب دې ډک وي له لوتونو
 له غټو بنډم لوتو
 ياهم بوله پتې لري ، نو خوره يې يې حما يسه
 وينآ کړم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري
 زړگي م شوزي ، زري ، زري



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظیفه هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انبی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این کشفه آن یک پاسخ را به دست آورند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نمود و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند .

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پوره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک جی د معدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سویی . که به برقه پستی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای د مستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پسی گرم . داسی غذا تری جو پیزی چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نخوانی اوقوت وساتی - د مستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن پویکی پویتریگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، حماسی می دهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی می باشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنهای شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امروزه نااستفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات - رسانید .

از مجله اینترنشنل ترجمه - از واحد نظری



سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستورهایی بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را ادا و دست تان به آله موسیقی عادت نکند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز !
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا...
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقتمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب ارویایی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها انتقاد است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نیت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع سازند .
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ته اس . البوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبرت ویرا و یانویسنده ایتالیایی ، سیرکونلی منتقد انگلیسی ویرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهدتا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک اما به زنده گی ادامه میدهد .
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان ارویایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بوی

میباشید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت .
وفرد ا باز ناچار زنده گی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گی سمج خودم))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) صا - دت هدایت را مثال میزند .
به عقیده وی راهی که صا دق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدی علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اوماڼگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اوسی بیژنس .

سابه باید په خپلواوی باغشی

سابه باید په خپلواویوکی باغشی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باغشی مزی ناک اړخوند ورپه وی ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاغکی د لپوارسه واچوی . هیله ده چی په نژدی راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوسه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میگوید.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

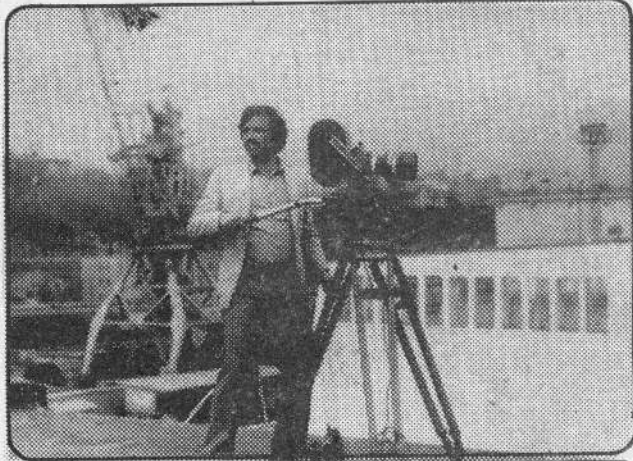
چهارم

هر روز با نزهت دقیقه العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن شده است .

است . در جریان سالعه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزوده شده است چی قدر چیز نهم شده ایس چی اند از اوامهای نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجامل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * علت بسیاری از کواهایبسی ها ، محرومیتها ، ناشادمانیها و حتی خودکشی ها ، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید ، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست ، بزنید در مجالس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید ، از کارهای مهمی که وحشت دارید ، مثلا شنا کردن ، ورزش کردن وغیره به آن بپردازید . بعد از چند



علم بردارید...

های هنرم گسترش بیشتری یافت . در کتاب بارچه های تمثیلی را - اما در میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت بارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریبا مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمنا در این میان در نمایشنامه ها و فیلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (ونورا ز ظلمت) و فیلم کوتاه (... و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسندم . هنر بانتموم رادوست داشتم و سوژه های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این

راه مشورتم بود .
- درد دوران تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
- تحصیلاتم را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اتمام رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورتت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوژه نمایشنامه (... و نور از ظلمت دید) که با استفاده از هنر عکاسی بنیاد نمودم . با اولین فلم کوتاه سیاه و سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاده از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

ونت متوجه دیگر گونی حالت
تان میشوید . بکشید در -
کاری تخصصیید اکتید و آن چنان
در آن کار ، مهارت پیدا اکتید
که دیگران به مشورت شما احتیاج
پیدا کنند .

تفصیلات

- * دنیا و آن چه در آن است ،
- * به نظر تان زیبا و دوست
- * داشتو مودید . جای نفرت را
- * به عشق ، دشمنی را به
- * دوستی و تلخ زبانی را به
- * شیرین زبانی ، دهید .
- * درباره همه چیز ، فکرتان
- * را مثبت تعمیر دهید ، درباره
- * خودتان ، رئیس تان ، زیر
- * دستان تان ، پدر و مادر تان
- * بچه های تان ، زن و شوهر
- * تان و غیره ، درین صورت همه
- * دوستان و اطرافیان تان ، شما
- * را دوست خواهند داشت
- * و شما در مقابل ، احساس
- * خوشبختی کرده و زنده گسی
- * بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درص (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند
در همین حال به یکی از دوستانش
صلاحیت اخذ بکهارا مندی الوصول
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .
خودش برای تفریح و شکار با خانم
و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی
که در آن جایکی از دوستانش مزه
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر
ایر هندی (یا) در لندن توسط
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی
دت توسط مقامات گمرک مید آن
هوایی لندن قید شده و افزوده
شده بود که یکی از این بکها
به خاطر وزین بودن غیرهادی
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی
باز نموده اند ، متوجه شده اند که
در آن ۲۵۰ مرم و چندین نمه
وجود دارد . آن بکس در گمرک
قید شده و باتی چهار کس به
بمیی فرستاده شد .
دوست سنجی دت که صلاحیت
اخذ بکهارا داشت دست
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی
بمیی رسید ولی مقامات گمرک
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی
آن باید سنجی دت شیخا حاضر
شود . در این مورد نظرات
خود و نقض وجود دارد ، برخی
میگویند سنجی دت احتمالاً به
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن
(۵۰) مرم را دارد در حالیکه
این بار تعداد آنها بیشتر است .
دیگران میگویند وی تنها مجبور
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر
تعداد اضافی مرم ها خواهد
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس
خواهد شد که وی شیخا برای
تسليم گبری بکس به گمرک میدان
حاضر شود . و اما این همه تمه را
سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم
وی کلکسیون تمه دارد و اینها
را برای این منظور خریده است .
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟
است . ۴۰۰
ترجمه : علی اشتر

رقیب

بقیه از ص (۱۵)

تساچی را در یک زمان دارا
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار
دارد .
در طبقه اول برج دو ستوانست
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی
شهریان توکیو و توستان خارجی
خدمت میکند . همچنان موزیم
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،
به زیبایی آن می افزاید .
در طبقه دوم یک دستگاه کا -
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال
کمپیوتری میسپیند چهار دور بین
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه
برای بیننده میخواند تمام شهر توکیو
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .
موقعیت دارد .
و از طبقه دوم به بالای برج -
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که
در قسمت بهترین نشنموند ۷ دستگاه
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان
کلمک مینماید .
و امروز این برج بیشتر
توریست ها را به جانب خود می
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیین)) را
پسندیدند . و فلم مستند ((سا
دستان خود)) جایزه اول تولید
را در بین ساخته های محصلان
رسود .
آخرین ساخته ام با کارگردانی
از کشور (توگو) زیر عنوان ((چسی
یک روزیایی)) بود که سناریوی آن
را ((ریزین)) به اسمار قعه از -
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان
آماده ساخته بود و چندین پیش از
طریق تلویزیون نیزه دست نشنر
سپرده شد .
- چی کارهایی را بعد از
تحصیل انجام داده اید ؟
- چون از فعالیت های
فلمبرداری مدت زمان محدودی
میگذرد ، بناتاحال موفق به
ساخته های زیادی نگردیده ام
فقط فلمی مستندی از فعالیت -
های صنایع چرمی کشور تهیه
نمودم که مورد پذیرش صاحب
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً
در فلمبرداری حوادث روز بهم
خود را ایفای منام . و فعلاً هم
مصروف ساختن دو فلم کوتاه
تلویزیونی میباشم .
فضای کارتان چی گونه است
و چی گونه باید باشد ؟
- باید به صراحت گفت که
فضای کار ، چندان دلگرم کننده
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم
از کار ، باعث دلسردی میگردد -
عمده بی هم به جای زبان بدل
کردن راهشان را بدل میکنند .
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد
سالم جنبه های کار ارزیا بی
میگردید نواقص و اشتباهات
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست
با منطق و دلایل عینی جایش را
به بدیده های ارزشمند هنسری
مبدل ساخت . ما زمانی به این
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک
دیگر را واقعاً با بدیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیا بی نام
و طرف را دلگرم به آینده نمایم .
اوراتشویق نموده ، سد راهش قرار
نگیریم .
با آن که از محیط کار ناراضی
استید ، پلانه های بعدی تان
چیست ؟
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -
مندم با اندوخته محدود یک
دام ، همیشه در خدمت علاقه -
مندان این هنر قرار داشته
باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار
همه ادامه دهم .
پس با آن چه که گفتید ، وضع
سینما ، اکنون چی گونه است ؟
- در رابطه به این سوال باید
گفت که : اکنون سینمای ما راهش
را به سوی آینده ، درخشان بساز
نموده است . با وجود دشواریها
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم
را به خود جلب نموده و امیدواری
پیشرفت آن را میسر ساخته است .
چه خوب است اگر سینماگران ما با
هم متحد تر شده و با آفریده های
هنری شان خدمتی را انجام
دهند و این راه را به مدار عالی
برسانند .
- دشواری عمدتاً تان چیست ؟
- در زنده گمی دشواریها
همیشه وجود دارد ، اگر در این
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط
مشکل عمدتاً خودم این است که
فضای سالم کار وجود داشته
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر
به فعالیت های هنرمندانه
دهم .
- آیا پیشود راجع به زنده گمی
خصوصی تان چیزی بشنوم .
- ازدواج کرده ام ، حاصل
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی
خانه واده گمی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه فارسی ریاض



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، باعضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان هنجس گزایی برده میشود ، از دانان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - مو ضوع را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معاررتھای زنانه نقش به سزایی دارد . در ورن کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریففت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معاررتھای مردانه ، خوبتر نتیجه نم کرده می توانستند . با خواندن راپور تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کهایت زنان در برداخت گزایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپور بوجوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معاررت های بخصوصشان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مشرکماران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معاررتھای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زیادی وجود دارند که از نظر تصور ذھنی ، کثر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعاً
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زنده گی کم؟
چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟
و مانند این حرفها. سرانجام همه برای زنده گی بهتر، تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش های که خود شمار در خصوص - بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایکرتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمو ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتریوشید و - همیشه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد.
میتوانید طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید.
با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید، چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکشید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیرو دارید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بله برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد.
وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیرینگی بشود، برایشان دشوار و محتمل و ممکن نیست. بنابراین، با توجه به این که نمیتوان به این روش، چنین زیرینگی برای تکثیر، مزید نفس، مقام انسانی و امید برای فرد که قبل از هر چیز با این توبهیل به مواد مخدر می شود، بیجا و بیفایده است. شاید شرح این زبنت را مضموم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تبصره نوازی در زیر این بند از کلام و نیز "که سیاهان و اسپانیایی، تریاک را بیجا و بیجاست و نباید امر کاپیان، سفید پوست طبقه متوسط سطر را بگولان کند مستر شود. نگردد. پستن به ای پانزده منزله بیماری اقلیتها یعنی برای سفید بو - ستان به همان اندازه خطرناک و گویا بینظیر است که نگرستن به آن به منزله بیماری همجنس - گرایان سفید پوست برای سیاهان هرگز که به قیالیتها میخاطره امیز، از جمله رابطه جنسی ناسا همجنس گرایان خارج از حوزه روابط تک همسری مبادرت ورزد، در معرض احتمال آلوده شدن - است. این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی و بعضی گروههای - جمعیتی اکنون به نهایت کم است ولی هیچ کس نمیتواند با اطمینان بگوید که در راد ۲۵ سال آینده پیش بینی کند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در حال حاضر، بین ۲ تا ۴ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۱۰ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تهیدستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان آلوده می معون باشند، ولی جای ندارد که بگویند بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشتی و رفاه و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی فوق بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهای از آفریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است، اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوان است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیماران بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگ جهانی اول است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۸۰۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هایی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گوی ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش، ارتقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلوی - یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون "یاد تن" ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت و درمان مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحتی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگس و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات درد ستی بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتها و نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سیاهگرمی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیاز مند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است. استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ارادت، سخنران و همسر پشه، متفقدیست که مردم را بیدار طرف خود کشانیده است. او از نقش عالی برخوردار است و این که میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی او را شاه ستاره گودک می نامند چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه و اکشن نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند.

منجی دت :

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت و ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهری می شود و حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمار از تعجب من را برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شود. ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید و دوباره تسم میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی رامسی بیند درین احساس گرمی را برود می انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه می را برمی انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس ساد ماد رانه را در آنها برمیمنی انگیزد.

د هر مندر :

سخنان محبوب

مرد ها را با ایست طوری پذیرفت
که هستند و زنها را به گونه بی کس
خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا
مرد را ز بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .

جان ده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و لکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زنها را -
مستتر میسازد .

جن موری
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی
فراموش مینمایند ، زنها به آسانسور

حمایت قانونی در قبال تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی
ببهره جهان مارا تغییر داد فاست
بدر سطحی عمیقتر ، پاسخ مایه
پایین همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا ایدز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتسی
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد
کرد . آیا ایدز به منزله تهدیدی
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، واقیعتا تلقی خود
هد گشت ؟ آیا ایدز زتنش بیمن
بر خورد های اخلاق گرا و صلح گرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هراز حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا ایدز
فداکاری بی دریغ بزندان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهد
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیمار ان مبتلاب
ایدز زینت خواهد کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
پاسخی برای این مسایل انتخاب
کم و میرا ساس ان چه شکلی به
جامعه خود هم به خود ما
بسنگی دارد .

صفت کود گانه و مجذوب کند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی برا او قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگیرد ولی
با یک تبسم در هر جوی ، خشم شما
فراموش نشیند . در هم جی دروا -
تعیت امرا ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازش گرا نه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت من اندازه چگونه
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام گفته
یا کدام عمل تان از شمار نجیبند
باشد و خصوص زمانیکه نوشیده

بقیه از صفحه (۸۱)

بهبشت

دوازده سال از آن جادو سرور
چون فرود آمد ، گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنیشتی و بایستادی بالای
آن سبزه سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد .

گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلو
فرورد ، همه حله ها از او -
فروردخت همه اعضای ایشان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنید و تن ایشان -
بهره ماند آن قدر که در -

انگشتان ماند ، بگذاشت تا هر
وقتی کدر ناخن نگرست ، از -
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هر یک برگی از درختان بهشت

بر خود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ای تعالی فرمود -
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بهرامون این درخت نگرید
و متابعت سخن دشمن نکنید
پس خدای تعالی مارا لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برود
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کود ک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری
دشمن شدند . آدم و حوا -
ابلیس و فرزند ان او را ، حوا -
مار را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جایی افتادند . آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جده و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .

اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تفریق
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن
اصولا آن چه را که به دست آورده
میتواند .

جورج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف
مرد از یک زن به همه زنها
تعصم میخندد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر
دوستر میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)
یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسنگ
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پیرو
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسنگ نام
- شما در داخل کشور یا کد ام
خبر مند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
- و حسادت چه جور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است ولی بعضا بل
ختم مند ان حسادت ندانم .
- تاجه و دت میخوانید ؟
- تا وقتی که میتوانم رخصتم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدابیر استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست

و شفاخانه جدسوریت نهایت
سپاسگدام که برایم رایگان دوا
میدهند .
- اگر همین حالا بر او ارزو -
مایتان بر او رده میشد چی چیز
را ارزو میکردید ؟
- اگر همین حالا بر او رده -
شود و یا در آینده من فقط
آنقدر نام که هر سه پسر من اکثر
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها
زنده کنند .
- به امیدی که به این ارزو
برسید ، میخواهم کپ اخروی تان را
بگویم ؟
- دیگر فکر میکنم . پس است
زیرا بر شفاخانه را که شما از من کر -
د بد تا کون هیچکسی نگردد
بود .

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

له پورې، مودي را هيسی له
 كهربا څخه زهني پريشکلی
 شيان جوړېږي او د استفادې پر
 کړنې
 ويل کيږي چې كهربا له ميلاد
 څخه اته زره کاله مخکې هم د خلکو
 له خوا په بېلابېلو ډولونو استعمال
 ليدله او د شمالي اروپا په اجنسو
 هيوادونو کې د كهرباي شيانو
 د جوړولو صنعت پراختيا موندلی
 و. سوداگرانو په دغه ماده اوله
 هغې څخه جوړ شوي نيکل شيان
 نورو هيوادونو ته د پلورلو لپاره
 وړل اولکه د سړونو او سپينو زرو
 توندي يې په راکړه او وړکړه کې
 ورسره مهمه وه.
 له كهربا څخه په
 صنعت کې هم پراخه گټه اخستل
 کيږي. په هينو اسلامي هيوادونو
 کې له كهربا څخه تسبيح
 جوړېږي او په لور به يې پلورل
 کېږي.
 د كهربا لومړنی توپه د ((گور
 سين)) په نامه يوه سيمه کې لاس

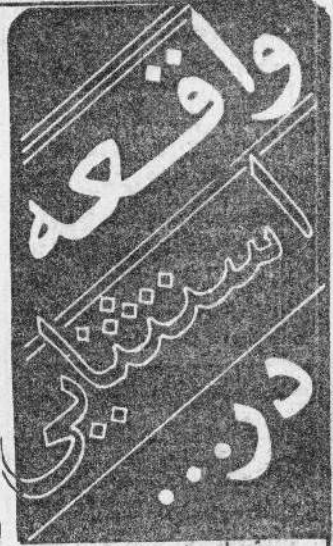
ته راغله. د دغې توتې د عمر
 او زوال والي او زړه نيت د خپل ونيکوله
 خوا د خلو نيتو ملينو کاله په
 شاوخوا کې اټکل کيږي.
 كهربا د توري بحيري په جنوبي
 برخو کې په پراخه اندازه پيدا
 کيږي. همدارنگه د امريکا د لوس
 وچې لهغې برخې، غربي اوسيا،
 د روسيې هيواد، د شوروي اتحاد
 د کالين گراد سيمه او لهغې نوري
 برخې د دغې مادې د پيدا اېښت
 سيمې دي، چې هرکال له هغو
 سيمو څخه په زياته اندازه كهربا
 لاس ته راوړل کيږي او بازارونو
 ته وړاندې کيږي.
 د هغو خپرونو نتيجه کې چې
 د پوهانو له خوا ترسره شوي دي،
 سي نظريه منع ته راغلي هغه ونې
 چې په يو ډول معانگړي نباتاتو
 ناروغي اخته وي يو ډول مایع مواد
 ترشح کوي چې د وخت په تېرېدو
 سره کلکيږي او جامد شکل غوره
 کوي. په نوي زيلاند کې او هم
 له همدغه ډولونو څخه كهربا لاس ته
 راوړل کيږي.



چپ دست‌های .. رتبه ازما (۱۶)

که اگر چپ دست باشند، پاراست
 دسته از دست ديگر خویش کمتر
 کار ميگيرند در حالیکه هر کس
 ترمينات ضوئوت يه نوبه، توانا يها
 هر دو دست يکسان است.
 در جريان سالهاي متعادي،
 چپ دستها بکثرت تبميس را در
 مقابل خویش احساس مينمودند
 که پس از مبارزات زياد سرانجام
 حقوق خویش را تا مبن گريزند.
 طومثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
 پورسايد ايالت مسوري بوليسر
 به نلم فرانکلن اوينورين از کسار

به خاطر آن که شنگجه اخلاف
 اساسنامه بوليسر طرف چپ
 حمل مينمود، اخراج گرديدند
 زيراوي چپ دست بود. در نتيجه
 تظاهرات وسيع مردم و ميليت
 محکمه همچنان پشتيبانين انجمن
 جهان چپ دستان، دوساره
 به کار استخدام گرديد. قابل
 ياد دهانست که انجمن جهان چپ
 دستها به منظور دفاع
 از حقوق آنان، ايجاد گرديدند
 وقرآن در ايالت کانزاس امريکا
 ميباشد.



هاي گرفته شده درهاي ترين
 ماشين (X-Ray) را در
 تشخيص خود چو نوشته بودند؟
 چه چو نوشته بودند؟
 - پرو فيسر سليم در تشخيص
 خود چنين نوشته بودند:
 ((احتراماً در مورد کليشه
 هاي ارسالي شما عرض ميگردند
 که موجوديت (ديکته) وسيع
 در معده... در قدم اول
 (Bezoar) راه خاطر
 مو آورد. کاستروسکوپي توصيه
 ميشود.))
 و وقتوماگاستروسکوپي
 (ديدن معده توسط آله) را
 اجرا کردم، ديدم که در معده
 مريض کتله بزرگ موي وجود
 دارد و تشخيص (بيزوارا)
 قلعو شد. همان بود که مريض را
 عمليات کرده. کتله را بيرون کشيدم
 - آيا اين واقع در طبابت
 و صرف عکس مارا براي شيان
 ترستانه بوديم، ان هم عکس است؟

- با اين وزن و حجم که مسا
 ديدم، نخير، شايد مقصدار
 ناچيز موي در معده، بعضي ها
 آن هم اطفال - گاهو ديدند
 شده باشد، اما نزد دختتر
 جوان (۱۸) ساله، ان هم با اين
 بزرگو، هرگز در طبابت اتعا -
 نستان ثبت نشده است.
 - وزن و جسامت اين کتله چو قنغر
 بود؟
 - از نظر جسامت، کتله داراي
 طول (۳۰) سانتيمتر و عريض
 (۷) سانتيمتر بود، و نتوان را
 وزن کردم، (۸۰۰) گرام وزن
 داشت. يك نکتته را ميخواهم
 خدمت عرض کنم که اين واقع
 نه تنها در افغانستان، استانبول
 قلمدان گرديد، بل که در تاريخ
 طبابت جهان نيز سابقه بود.
 است. و تاجايو که من اللاع -
 دان کتله ي با اين حجم روزن

در لياتر اتور جهان طب ثبت
 نگرديده است.
 ما اين واقع را به سازمان
 صحت جهان راپور خواهم داد
 تا ثبت کتب طبي جهان گردد.
 - محترم داکتر ارمان! لطفاً
 معلومات ارايه فرماييد که اين
 مرض داراي چو نوع اعراض و علايم
 ميباشد و چو نکات تکرار يه
 طرف اين بيمار کيشاند؟
 - بيش از همه بايد در مورد
 خوردن موي، ناخن، شيلم، بو -
 ست نارنج و ساير مواد غير قابل
 هضم و جذب، ان هم به مقدور
 زياد، معلومات حاصل گردد.
 در علوي آن، وقتي اين
 مريض تشنگ نمود، اعراض و -
 علايم را همراه دارد که مشابه
 به ساير امراض معده است.
 نهرست وار، اعراض و علايم اين
 مريضين قرار است:
 ۱- موجوديت کتله در

دربار دولان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد .
سلطان خود باخته فرمان
داد ، تا برجهای مطهری رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مطین منول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند ، و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
منول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند .
اندرون اوضاع تیره ، صهیونی
تلخ گام به گام بر سر نشینت
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت ، گوی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید
... مردان به تغذیه آخرین
ته ماند ، های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد . بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند . اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید . و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان منول بیشتر
از پیش فریدن گرفت .
عیار مردی ، کالیون نشینان
را با آواز فریادها مخاطب ساخت
و گفت :
(دل و دین نیازید ... ! مقام
شهادت نصیب ما ست ! خیر بر سر
پهروز باد ... ! مدافعین
شوریدند :
امین ... امین ... !)
اندرون حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند ...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیک منتظر فرمان او بودند
امر کرد :
(منجنیق اندازان ... دور
قلعه حلقه زنید !)
مردان آنتاب سوخته ، همانند
ماشین خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند . چنگیز
دست بالابرد و چپ کشید :
(حلقه را تنگ ترکید ... !)
همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مطهر
به میان مور و ملخ بر سر دیوار
قلعه ریختند ... مصیبت گسوان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش بکشند . و خانم گسوان
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهفتند . دست و پا نشین بر -
زدند . تا پناه های و ایمن حیات
را بشمشیر زنان بپایند .
یکی بانگ برآورد :
(کالیون ... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ ... !
آن گاه ، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای قوی تر از خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند ...
سر پریدند و سریدادند ...
بدین منوال در میدان کالیون
گوشه بی از استان برپایستان
آزادی و مرگ حیات آدمیان را
نقطه پایان بخشیدند .

پایان آن روز که آنتاب طلائی
از آتش و خون اهل زمین دل میرید
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید ، طرح تازه خان
منول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

شما سابقه خوردن موی و احکایه
کرد ؟
باسخ میشوم :
بلو ، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایه کرد .
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدیشو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است . و خود مرض براسم
حکایت کرد :
(بعد از آن که نامیل مرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوب ، من هم به آن ها رفند
دام ، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم ، خواب نمیرد ، سا
استفاده از تاریکی شب و دست
خوابی ، موها برانگنده میخوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزای تکلیف معده پیدا
شده بود ، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام ...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سپری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد ،
و دهه داد که پس از این ، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر باد اکثران سرور صحت
رواند معرفی ساختم .
بر سر دیگری منعام :
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند ؟
باسخ میشوم : بسیار زیاد ،
حتی به این ارتباط ، به حضور
داشت بروی سران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهی های
پیشکش شد و برامون موعوع جرو -
بخت های جالب صورت گرفت ،
حتی در یک کتاب طب شوروی ،
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل ، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند .
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوری است
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا ، که این همه
آگاهی های جالبی ، به دسترس ما
گذاشتند ، سپاسگزاری مینمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید :
- تشکر از شما و همسر
مجله سپا وون که در هر لوی مرض
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی ، خدمات شایانی را
در مرضه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند . برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزین و محبت
سپا وون موفقیت بیشتر تمنی
مینمایم .

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان . (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله ، درد ، دلیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن میباشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد .
۳- درد به واسطه انتسی
اسید ، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین میرود .
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله ، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
پرای مرید پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است .
میروس : سر انجام ایام

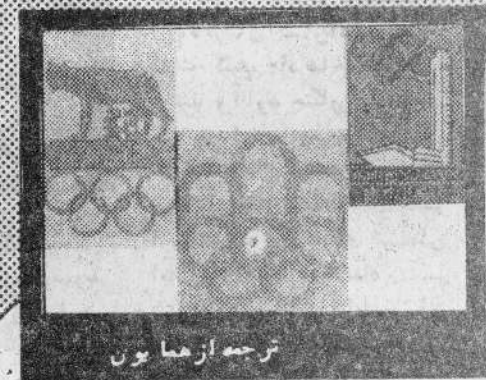
دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، فراوانی های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خند، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. از پاسبی گریته، سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیهای، را میتوان به حیث نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکنند. تاد رنگام پنهان در دانی آنان رابسه کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سر دشمنان شان میسازند.

جالب این که تعدادی از پرستش های تمدن یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران اتمتیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دوندگی های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آور هست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد پس شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خوشه های خرما را اهدا میکردند. بعد ها با بالاکرتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت سپورت حتی در زمانه های قدیم در تطابق جدی با قواعد متداول رشد مینمود. اما باید بدانند که مسابقات مجازات دوران سپورتی برای متخلفین بود و جرم نقدی مجازات مینمودند. این شیوه مجازات برای یونان قدیم خیلی ماحیرت انگیز بود، چه صرف غلامان به ضرب تازیانه مجازات میشدند. نه تنها

تخلف از تورات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چنین جرایمی را در قبال دانستند. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا می کردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایستگاه مجسمه ها آمده است (توانایی است) آن را در کسب پیروزی با سرور است. یاها و نیرومندی جسمی پس نمایش بگذارد. نه بسویله پول (۱) مشق و تمرین اولین اشتراک کننده گان المپیا هم از خود اویزه گس هایدن داشت. برای بازی های المپیا مدت ده ماه آماده گسی میکردند. و در راه اخیر اشتراک کننده گان تعداد را لاد تمرین مینمودند. مسافران بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی اینکه فاکت نگهداری شده آن چس قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسری به مهارت سپورتی وامیداشتند.

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه یونان همان بودند. جوایز کم ازین چنین تاج گل جایز راه مبالغ هنگفت پولی خانی کرد.

در سال ۱۶۶ قبل از میلاد هلنیهای در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۷۵ در بازی های المپیا در سال ۸۰ در روم تدویر یابد. اما همین تلاش های نتیجه نماند. در پاره بازی های المپیا گان عهد تنگا در یونان برگزار میگردد.

تاریخ ورزش:

اولین نوشته از بهوگرافسی سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بازی های المپیا عهد باستان از ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز رسال ۲۹۹ ق م توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمودند، و رانسانه بی از بت پرستی میبند. است با یان پایت.

در سال ۱۹۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی های گلوله بود. فعالیت این کلوب مدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است. اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از سده نوزدهم دیکر کسسته گری را میبند. در سال ۱۸۰۱ قایق رانسانه انگلیسی راه راه سری مسابقات عظم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۷ در رتزد پیک لندن در سده بی به نام ریکسی سا - بقات اتمتیک سبک تدویر یافت. انگلستان محاسن بازی های چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبسا زی

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فرانسه و انگلستان عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را سو به جهان علم متفلسف را بر امر است و اولین مسابقات با سبک راند در سیزده و پارس اجرا کردید. در کاتادا در نینه سده گذشته بازی های، کامروزیه تنگام (بازی قون بیست) اختراع و غه است. به میان آمد در دهه پنجاه حال قایق ستینوس امریکای از طریق بحر اطلانتیک به سواحل انگلستان نزد یک سینه تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کردند.

در سال ۱۸۵۹ یونان بازی در سده تدویر بازی های المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ هم چنین بازی ها برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازی های عهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازی ها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش میگرداند. و از سال ۱۸۷۷ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزش به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید. چه در این سال اولین تور بازی های المپیا معاصر برگزار گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید.

در سال ۱۸۹۳ با سبک رانسانه اما تیر و بعد از ده سال خوروسا همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در سبکو شیکاگو برپا نمودند.

تاریخ ورزش را با گذشته ها قریباً میگرداند. این مظهر از اوضاع سده ها به تاریخ سده و همی با پیشرفت رشته کرده. استانه سده بیست و هفتم پارکته به خانه اصابت از بدنها اواره گی عظیم زده با گذشت اما سده بیست و هفتم در سده (۱۹۱۱)

موسیقی برای همه



فاهما :

ذوقند ان محترم بشاد رشماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
پهوهین رابه وجود آورد نامبرده
سپس مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات به وجود آمدند
که بعد رتنام راگ ها را یکی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی
که در رشماره گذشته تشریح گردید
بفتح قرار گرفته است.

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند، کانیست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردند و خودشان آن را درهارت
سونه و آلات مختلف موسیقی بسند
کنند. اما برای این که اینده رویه
هر سوره عیار شده باشد، بهرود
نخواهد بود که ده تات قرار یسل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود.

۱- تات پهوهین : این تات که
پنج سر آن کومل یا خفیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کومل ندارند
یک سکیل هفت سره را میماند که
به نام تات پاراگ پهوهین یاد میشود.

مشخصات :

الف : دارای آروی و همروسی
ساوی و منظم است.

ب : وادی یا سرسلطان آن (P)
(پنجم) و سواد ی یا نینم
سلطان آن (R) (رکب)
است.

ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز
است . طرح (۱)

س : علامه نقطه بالای ساملسی
پور امید هد .

آروی : S R G M P D N S
همروی : S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کرج به طرف
پهوهین نواخته شود ، آروی وقتی
برعکس از پهوهین طرف کرج به هم
نواخته شود ، همروی یاد میشود .
آروی یعنی صعود به طرف پهوهین
همروی یعنی نزول به طرف کرج .

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم
یعنی P (پنجم) و S (کهرج)
و سکیل هفت سره است .

مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان آن (N)
نگاد و سواد ی یا سرنیم سلط
آن گندار (G) میباشد .

ب : آروی و همروی آن مستقیم و
ساوی است .

ج : وقت اجرای آن شب است .
آروی : S R G M P D N S
همروی : S N D P M G R S

۲- تات پهوه : این تات که قبلا
شامل شش راگ قدیم بود ،
دارای سکیل هفت سره است .

معمولا ترین آواز خوانان از طرف
صبح در پهوه صورت میگیرد .

(رکب) R و (د هیوت) D
کومل است . متبانی تیر میباشند .

مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان
و سواد ی یا سرنیم سلط آن
میباشد .

ب : آروی و همروی آن مستقیم
و ساوی است .

ج : وقت اجرای آن صبح است .
آروی : S R G M P D N S
همروی : S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی : این تات
دارای هفت سر بوده سرها
کعب R . گندار G و د هیوت

D کومل و متبانی تیر است .
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلط آن D
(د هیوت) و سواد ی یا سر
نیم سلط آن G (گندار)
میباشد .

ب : آروی و همروی آن ساوی و
مستقیم است .

ج : وقت اجرای آن روز است .
آروی : S R G M P D N S
همروی : S N D P M G R S

طرح (۴)

۴- تات بلاول : دارای هفت سر
میباشد که در هم آن H کومل و سر
های متبانی تیر استند .

شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجزای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجزای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .
 - وقت خواندن و اجزای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
 - سواد ی آن (گدوار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجزای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجزای آن عصر و زمان بارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجزای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طور مثال آیا نوازنده می خواهد انتخاب میکند یا استعداد او آواز دارد ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارد کلاسیک ، فزل تهرمی ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیا موسیقی را مسلک انتخاب میکند یا به شکل آمانتوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارد ، از ابتدا توجه نماید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا مین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم ببینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرد میتواند که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختید ، قدم اول موفقیت تا تا است .
 اگر توانستید تا تا بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیمه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو پرده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در پرده سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فرضی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گد از ، دهیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنی

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خویش را شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک فزل و تهرمی .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود ، تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناختگی و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها استفاده از آن بهتر است که به این خاطر ، ايجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیگاریل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی او از خواننده را از بین میبرد .
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجزای آهنی بقیه در صفحه (۶۶)

قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردی ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده می آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میباید، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زینت های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلطانی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد. هنجانزنده میان اتاق های قصر زنگ های تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد. کارد کهنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروس است.

حوالی ساعت چهارموتتر قشنگ در بار روی ویلای من توقف کرد و پامنایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس پاللباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوب گلها ی قشنگ نهایت محطرمزین شده بود. در مراسم عروسی سلطنا وابسته گان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بودر بیره راه دست داد. هنرمندان آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها با پیسه این زوج، زنده کن شیرینی راد نیال کند. مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد رنی بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین)) تحصیل کرده بود که بعد هامش اورود دست خوب من شد. عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفامیش گره خورد، ام، بل با تسوده

بسیست طبعی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از همان دم احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک دیلومات ها، نگاهسی به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازوبند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زودی دریافتم که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی راد تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم، صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره، کمپین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود، روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارمندان عالیرتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند. ((نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهبسی اند.

از آن لحظه حوادث د یگرون شد، وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر مصدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تامين صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر مصدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. و دو سال سخت زنده می من بایست تازه آغاز می یافت.

مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا
می کم رسوای عالم راز نهان ترا
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بدید
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا
می شود خندان بگلشن فغجه ها پیش از سحر
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طبعم
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبح
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار نغز
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



باز بیا
باز بیا
باز بیا

بچه از مر (۸۸)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از دستا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او بیخ و تاب می‌خورد و از اینکه بیخبر گیراند و آید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرد تا به جواب متقابل بپردازد. زید که با ضربه دیگر مواجه می‌شود و او هر چند بر آزار احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک‌آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آغوش می‌گیرد و از اینکه بفرود به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن :

را واقعاً از نزد یک شناخته ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنزو می‌گم و امتیاز قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون :

محصن ترین چهره بیگ تا حال روی پرده سینما دیده ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیاید تا تغییراتی را که از دیدن چهره محصن پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکنش اول : (اوپنچاره گنگاست) دومی : (اوجقدر محصن است) سومی : (نه چندان محصن) چهارمی : (هوشیار است) پنجمی : (تند است) ششمی : (زیرک است) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضر وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده آید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش میگذرد.

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس د بوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی میکند.

هیما مالمینی :

زنی باوقار، حلیم و جدا آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده ام و از همین جاست که او نزد یک استم ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیب استعدادش ستاره اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تبد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است



ک جگی فکر می‌کند که جوانان بیرونی خسته کن شده اند.



شروگن سها :

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شروگن سها) و این نام را علاوه کنه کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیتم با هم دوست بوده ام هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانم از یک بگذرد اشویسم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. بی در

اندکی متردد که در مورد اوصحت می‌گم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیگ میتواند چرخشی را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبخت است که او واقلاً نه تمیم گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امید وارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کم من روزی تلفونی با خانمش جایا صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین بصرخانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعداد فلسفی و نمایشی او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانمش سویتاست. سویتا زینست که بر سر خسته او دست می‌کند و او را با جمله بیگ ((به به بوی نزن برای یک نعال زمان معینس به کار است تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تسلطی میشود و بالایی او به خواب می‌رود.

راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد ((کردنی)) های زنده گی چیزی بیاموزد باید از ستاره های چون دلپیکار و هیما مالمینی بیاموزد و بیرونی کنه و اگر بخواهد در مورد ((نکردنی)) هاید انبند به تعارض راجیش کهنه گوش فرا دهد. متیقن استم که او به این کار راضی میشود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

ولس کور :

او در میان هنرپیشه گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ولس با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت :

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بپوشد. بیخ کار می‌کند. نمونه آید هال یک شوهر فداکار و انسان با مسئولیت که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیا - ست آسخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر بی او را سرگرم می‌سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه‌هایی اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)

ک جگی فکر می‌کند که جوانان بیرونی خسته کن شده اند.

انیل کسور :

هنرپیشه بیست زحمتکش با نگاه های بیوسته پریشان. چنین معلوم میشود گویا از زده است که چرا فلم های او در ردیف فلم های عالی و ((پرچش)) قرار نگرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. پیرامون ((جلس)) فلماهایش فکر می‌کند. او این مسائل

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ندراسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تاساتسه
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزايش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تارونا پوهی توري ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازي -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي
له محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجودي وزحمتهاي آن ديگر
به جان آورده است . هر روز بايد
در يك رستوران غذا بخورم . غذا
هاي بيرون غالباً همزاج نمي سازد
هيچ پيشخدمت ، دلوسوز
انسان نيست و فقط موجهات ناراي
حتی شخص را فراهم مي سازد .
خانه بي بدون زن - لااقل براي
من - هيچگاه نظم و ترتيب نمي يابد
اگر زناشوي کدام نايد و ديگري
نداشته باشد دست کم بايد -
پختيهاي لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشوي و جمع و جاري
تن در داد ، در حيات زناشوي
خوش خاطر ، رضايقت و تمايل طرفين
شرط است .
هيچ زن با شخصيتي حاضر
نيست که تنها آشپز لباسشوي و
يا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نايه سامانی هاد زناشوي
هاي کوني ، نتيجه توجه به
احساسات و تمايلات و اغراض
يك طرفه ، و خود پرستانه است .
بسياري از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول يا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئيسی
يا به امید ترجم يا توابی ، و يا نجات
از شر تنهائی و زحمت تجرد ، و يا
احياناً گريز از رنج هاي خانوادگی
سختگرو و سنگر ، و يا محور سازي
عده بی از ميراث و ده ها علت
ديگر ازدواج نميکنند . اين ها -
همه از هدف نايی و مفهومي

اساسی حيات بقدر سزناشوي
فرستگها به دوران . بد يهيبت
که از علتهاي نامتناسب نميتوان
انتظار معلول و مزه شايسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
يا ادامه پر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتيجه منطقی
زناشوي هاي غير مالتانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزيز ! اکنون به
زنده می کونيبت توجه کن ! بدين
تاچه حد خوشبخت استی و تاچه
حد اين مسايل راد نظر گرفتاي
واگر در تجرد به سر مييري ، بايد
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روي اين اصل که : (زناشوي
ازدواج و شخصيت است . با
صحت ، باحفظ استقلال نسبی ،
همکاري متقابل و برآورده سازي
خواسته هاي همدیگر ، فاهم
گذشت و فدا آکاري متقابل است) -
استوار باشيد .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانیکه به عادت بند هبسی
میرد ازند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته هاي لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را بیکار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا ها می بردانم .
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا هاي مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش يك گيلاس آب سوه تازه را
می نوشم . و در قذاي چاشتنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
راکه با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا هاي سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیاریا ملای) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۴۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و ماهر -
(نعمت دنيوي) برخوردار
مانده باشم عادت گرفتم که

روي سطح زمين خوابم . قبله
این کار را براي عبادت کردن
انجام میداد بولی حالا به آن
خوگرفته ام و بهیاز هشت
سال می شود که روي زمين می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روي بورد یا در سطح زمين
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی ها مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
یقین که هيچگاه از تکاليفی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفید است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهاي را که
درین عرصه از قبیل لباسهاي شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به يك اندازه برش شده اند

و غیره را محقق کنم .
تاجا بیکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های را که
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربودر اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می دیکم صرف ۶
تا ۷ بادام با چای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده بی با خواب کم

جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های علمی و تحقیق برای تعیین موقعیت زمین‌های زلزله را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتن‌ی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لنین لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اثر از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میثود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میثود تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات دیگر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم (خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

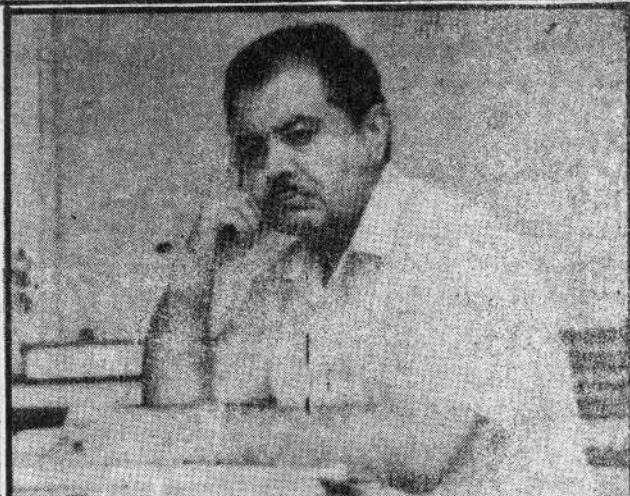
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی ((در جستجوی دلیلین اقتصاد)) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات درباریس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب ((رکود بزرگ)) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاد دانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تاکید می ورزید که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محترمین آن ها فورولهای بود ک نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا ((جشن سرنوشت)) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لا فرمایم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگرد (رمانهای منظم شرقی) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشانند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود: افاته رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - تعیت راهش را ادامه خواهد داد - بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت افزون
بر این که شوق و ایران را جنس
میشناخت، به غرب نیز سفرهای
داشت فکر نمیکند وی با دریانت
زنده گی غرب وین بست فلسفی
اخلاقی و معنوی که غرب بسدان
دست و گریبان است به یک
چنین آفرینش دست یازیده
باشد

نه، صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نیز مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیا تورا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرك و انقلابی دهه اخیر راه گوته واقعا هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهد؟
- میگویم نه، قطعاً نه
دهه اخیر ده تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراك داشته اند و عضو دیگر بالین این به اصطلاح چهار عضو دقیقه شماری مینامند، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی را نوبت میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در نوردیده است، برای بقا و تدام رمان، حالا، (یک راه) و (یک راه) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میاند بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (بوف کور) چی گوتی از بابی میکنید؟

سرو صدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

ماندید و زانوی شاگردی زیدید آیا واقعت دارد؟
- بلی واقعت دارد
- چرا در آنجا؟
- همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترم خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم
- یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید؟
- خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم
- محترم خیال جقدر شمارا کک کردند؟
- هیچ
- پس مونسو (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و انقدر سرو صدا به خاطر چی؟
- امیدم
- بلی چون آهنگ را خوب خواندم و زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرمایش میدادند به رادیو می رسید
- میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محترم خیال (گر)

بقیه از صفحه (۸۴)
نیز بدحت تهیه گرفته، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملاقت داشتم خواندم
- آن کدم آهنگ بود؟
- عاشقم عاشق برویت گسر
- میدانی بدان
- آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟
- بلی چون آهنگ را خوب خواندم و زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرمایش میدادند به رادیو می رسید
- میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شوروی نزد محترم خیال (گر)



اندوهی که

بقیه از صفحه (۱۱)

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذارم که چراغی که در ایوان
فردا سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه مارا ، تاریکی کوری نسرا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
هادر کارخانه ، ذهن نشست
اما در غم آمد و روا دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواب
است ، زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار دلدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میند ام که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
باهمکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که (شعر در قرن
دهم هجری) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خانصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
(میهن) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تارک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
(سه مزدور) گرفت یا از —
ستانهای (آخرین آرزو) یا از
(سید اندام) ، (خوجیمن) —
(داسها و دستها) و (انظر —
گل) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای (خط سحر) —
(و ادعای تاریکی) ارایه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلا بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده جشنواره شعر (المرید) —
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
اسال شاهد گسرتین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آنهم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون اسنال که در استان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسب میسا —
خت .

در فرهنگهای فراغت از دواو —
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر
در قرن دهم هجری) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشد به دیدار
شان رفت و بازنده گی شان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شنیدنیست . . .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادی
خود را بجا نکرد و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرض
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالا تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده گم مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده گم ماعمیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
بیکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده گم را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
گپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلا چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرار نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطر خوش
تانو براریم بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هوسل کابل
گهسرت داشتم در انجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دینوی انگاری

فونسته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړي اوزبا په نامه سندري وایی . ماته خیال محمد نکره سندرفانزي وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړي . دفسن خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فونستل چی هلته ورشم او - سندري ووايم . خوباقبول له کړه . زه وایم فریسی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره فریسی یادوي زموږ په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندي ژوند لري . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندري - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروي عمان پس نه دی معرفتی کړي وایي چی پلار موفریپ کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی معوروس موسر په سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راتوویل (څنگه پلاره ناخبره پ اکثر نه وې مقرر کړي) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوې مجلسی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وایی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونونه بی چیسی زما کور د فوندي په سراوند فریسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو وایی ویل چی وس دی باتی وې عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، متروانسه ژوند د هغودی . که زه ووايم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونین پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی رکی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزانه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به یی د مانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راضی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لري ؟ - دایوب اوازی می خونینزی . تر هغوی راپوته نه م رافلس فونستل می چی دایوب په سبک سندري ووايم . ولی کله چی راپو ته رافلم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لري نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لري ؟ - فضل د خدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړي خو باید ووايم چی دخبلی فریسی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولري آیا اجازه به ورکړی چی سندري ووايم ؟ ددی خبری به اوږد وسره یی په تندی . کن د نارضایتی نبسی خرگند پزی اوواي . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به یی ورکړي . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دالار هره کړي انسان معوروي اوس خود اصیلی مسوسیتی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی لمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروي اوواي مه پښوري . خوچی درې سندره شی یا فریسی تیب (دسکو) نویا پاقونسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پوښو ښکلو طرغو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندري او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کښی لکه چی وایی : ویسی سهارلی د خدای په نامه ، نوي کور دی . جبا - رک شه . تاسی که دخبلو هنري سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس - خو بی په شو . ما یوسفر شوروي اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیمودال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړي . ستاسی ستره هیله به څه وې ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوږگانی را کړي له خدایه درد وې نیک نامی غواړم چه به ښه نم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سوددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره . . .

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام و بی عدالتی ها او اذیت میکند . ایاهایی شنیده باشید که درجهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوپه معنی واقعی کلمه زسرکه

باجراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و باگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ی ام موسوی به سوی من آمده ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی غزی کرده ام که میخواهم به آن بایند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال باجراجو و شیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است که تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم و باگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولد ی ام موسوی به سوی من آمده ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی غزی کرده ام که میخواهم به آن بایند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تر را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش و شیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آ را پیش نکرده است . شاهی کیسور : یگانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است قهرمان انسانی کی که گاهای دروپی پرده ، آشوبگر ، وحشی و ماجراجو ظاهری شد . امروز رسیده معتدل شده و حیيات زاهدانه و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .

تینامونیم : طفل دوست داشتی ، لطیف و مهربان است که من از او پوا - ظنیت زیاد می به عمل می آورم . ما همیشه روابطی نیکو و حسنه دا - شته ایم ، صرف در یک مقطع زمانی که او باراجیش کهنه همدست شده بوده مناسبات ماند کسی به هم خورد ، زمانیکه در یک محفل به او سلام دادم ، با کلمه کوتاه و سرد (ا هیلو) به من پاسخ گفت ، من متحیر شدم که چه قصوری از من سرزده است . ولی روی هم رفته اودوست داشتی . است ، چه او همواره دوست دارد که بلند پروازی کند . . . و اشتباهاتی که گاهی از او سر میزند ناشی از همین سرشت بلهوس اوست .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طوری که مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میبوس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزای برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. حرکت 1-e4 e5 2-Af3 2-Ac3 ویا 2-Fe4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fe4 Fe5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

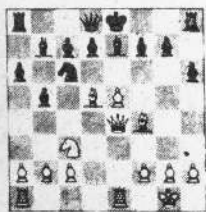
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4- e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5- d4 exd4 5- cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نمس دهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9- exd5 Axd5 و در عوض بیاد ده های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7- d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8- e5 Ae4 بقیه در ص (۱۰)



دیداری دريك ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ثر کسب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکائی که خلیلی در او آخر عمر او را (عباری از خیر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکائی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گریه شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زمره هم زندگیران او محسوب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن د بیرونی اش وی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست ... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مساله ای بر چشمان واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در داخل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مد یروجه " وین یخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ من گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و ترا خیر
بجای فرخی سیمتانیسی
نی بین کسی رازوی بیترتر
میان نغمه سلجغان سناییسی .
نی بین کسی رازوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و هر میند
ندارد هیچ زو آتش زیانتر
خلیلی شاعر د بیروز و امسروز
شده در شعر از فردا فراتر
بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

بروین سر حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها) (دیلی تلگراف) می نویسد : (دستاوردهای تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد د در چهره تاجر بود . قسمت اعظم (تاجرین) با تاجر یکجا از عرصه بیرون خواهد رفت .)

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع (اتحادیه های شاهر) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است

ضربه که به شو نیز مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پس آنقدر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی (سیتی لیمیت) می نویسد : (در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند)

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . (معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تغییر دهیم) و اضافه کرده بود : (در سیاست اگر میخواهید بعد ها مراجه کنید و اگر کاری میخواهد به زنان)

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شمرند معلوم گردید که

صرف ۲ نفر (جنفری ها و لا وین - خارجه (عملاً معاون صدراعظم) (جورج اینگر) وزیر دفاع و وزیر امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر خارجه جدید بجای جنفری ها و) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیاستارادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت د نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقامی در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا رهش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت و رهش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلون - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری رهش اش را ترانشید .

فرانسوا میرلان در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو) شباهت دارند . هر سالیکه میگردید به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله (سیک تیر) می نویسد (ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیرات صبیق و خاطره انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره د یگری نیست .)

ناتوان قبل از همیشه (کالای) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان رستق است که ژورنالیستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام (عشو گری) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و (نپل کینوک) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه امپرسی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانیه داشت گفته بود : (اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم) (گرچه امپرسی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم (د پنهان) خانمش را بر انگیزد ولی تاجر بیستون پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با بیخه و بزخودش انجام میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیخودش میگذرد و شایسته طبع ظفر آمیز است . انتقاد از د بگریز به آدرس وی گفته می شود از قبیل آنکه : او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - سایه را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلهوی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه علاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

* این وظیفه دایرگه است

که ماراد رخدمت کارهای هنری - بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- بهرامین دستاوردهای هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیخوسم که ماراد رخدمت کارهای هنری بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .

- بهرامین دستاوردهای هنری تان چی گفتی دارید ؟

* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیخوسم که ماراد رخدمت کارهای هنری بگذارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ندهند طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوندگان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهد کرد .



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیهاز (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پيش ميرود .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنري تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در يك راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنري من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : یعنی هنر شما يك حیرت
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما يك تعقیرایی پيش
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد دي راجع
 به بیوگرافی و آثار هنري شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته هارا ضی استید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس مانوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا انطوری که
 استم معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با يك اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای يك
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درك خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درك نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید ایا حسید -
 پيش ويا كج نظري شمارا در رلایلي
 این پدیده هاد بربر انسان -
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب دقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها ههای خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگيرد ، دارد و بر روی همین غریزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محس نمیدانم اگر ما در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق يك روانشناس این يك
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس يكی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن يك اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد پيش در رطو اهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز
 تفکر و عقیده انسان های امروزی
 است . انسان های يک به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود پست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو
 دات عجيب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند عطا هر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجراي شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان در لحسب ترا هنر
 تان برای يك روزنامه تکرار شده
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال
 نکنید ، ازده نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشوم يك سلسله سوالات در پیر من
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرازج نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه عطا آقای پیکاسو
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید يک نوع مرضی است که ناپسند
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را نمیگرفت و به زودي فراموشم
 میشد و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و ارنستف میباید خواه
 يك مرضی ، کارهای هنري خود را
 آغاز کرده ام .
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید
 که اگر با لباس بودن پوشید مناقش
 میکردید بهتر از امروز آثاری پدید
 میآورید ؟ به عقیده من شاید
 يكی از علت های که اکثر پهنده
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما
 را در شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکنید ، شاید در -
 نیمه برهنگی بهتر از امروز سوالات
 منطقی تر میسود بانه تراز طرف مقابل
 بکنید .
 فالاجی : اما من متأسفانه يك
 ناپسند هستم .
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این
 يك حرکت خرافاتی است که به
 شکل يك عادت هنرمندانه پیشتر
 تجلی کرده است .
 پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلباً بسیار ارادت است که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .
 فالاجی : آقای پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به يك سلسله سوالات
 من جواب بدهید ، يك دنیا ممنون
 و متشکراستم . امید است در آینده
 نزد يك بازم يك پیر را ببینم و در
 یای میز مصاحبه بنشینم .
 پیکاسو : اما از روند است ، ما
 فضای خوشبینانه تري يك پیر را -
 ملاقات کنیم . همیشه مدیون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

شطح

بقیهاز (۸۷)

(سیاه با تعداد 2 Axf 9-...)
 همزمان بر روی رزق حمله درسی
 شود (9-d8)

(حرکت نبروند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود (۰)
 9-... Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axf1
 (بیاد ۰ d8 سیاه را به بیامنای
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حاروی هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

نار آوران

بقیهاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمد ۱۳۱ از مردمان
 به هر گوشه لیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو
بخر شو، نخود...
- بچه جان نامت چیست
خودم معرفی میکنی؟
- برو چی؟
- برو بجه سیارون.
- آن نام داؤد اس.
- کراچی شور، خود از خودت
هست؟
- نی از خلیفه.
- خلیفه بت کیست؟
- نامش یاد ندانم.
- پدر و مادر داری؟
- هاجا بوم در باهر که کار میکنم.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده که شفاخانه ابن سینا.
- از کجا استم؟
- از هزاره جات.
- خلیفه تان روزانه چند
پیسه بره تان میته؟
- صد رویه.
هنوز چند قدمی نگذاشته
بود که کودکی که آواز بلند سرد
رآب آنچه در گردنش در سیدی
آویخته دعوت مینمود سگرت،
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی
ساجقایی سبز لیلیون!
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟
- هاجا ساجق خوب خوش.
دستش را گرفته روی چوکسی
پارک صمیمانه نشستیم، پرسیدم:
میخواهی در مجله نامت نوشته
شود؟
- نورا، جواب دادند که مجله؟
- مجله سیارون.
- مجله سیارونه مکی خریده
می تام، خیر اس نامه نوشته
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
استم.
- پدرت چه کاری کند؟
- پدرت دران، پدرم شهید
شده.
- او چه وقت شهید شده؟
اشک روی چشمان کوچکش
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
آقایم در پوختنیک آشنیز بود
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته
بود که ولکت خورد، باد از سرگ
آقایم به سگرت فروشی می کم.
- مکتب خواندی؟
- بل صفت مکتب بی بسی
مفروض استم.
- چند ساله استی؟
- ده ده ساله استم به خوار
وسه بهادر دگلم دان.
- مادرت جای کار میکند؟
- نی.
روزش راسی بوسم ویا اوردند
مجله میدهم.
و باز هم کودکی زیر آسمان روی
جاده پدر اطراف اوادم ها
او به چه می راند بشد، چی می
خواهد؟
دانه به شل، دانه به لس
ببر جواروی دانه به دانه، دانه
به بیست، دانه به شل، دانه
به لس.
کار روی نشسته ولحظه می خودم
رآب جواروی هامصروف می سازم.
تعرش می آید رآب به روی من
بر آورد خوب هسته می پرسم:
- نامت چیست افجان؟
- داد خدا.
- پدرت چه کاری کند؟
- جواروی فروش اس.
- سابق چه کاری کرد؟
- بیگار بود.
- ده کجا زنده گر می کنی؟
- بل جرخس.
- چند روزه کابل آمد پیسم
قطار به خیر بسته شه لغمان
سیرم، لغمان جان.
- روز چند پیدا کراستی؟
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.
ببر او بیخ، بخر او بیخ،
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.
و این صدای صدای آشنای -
دیرین همش ران ماست، گوی
این صدای بامین یکجازه شده
باشد زیرا همانقدر برام آشنا
ست، او کیست؟ چرا به گفته
خودش او بیخ می فروشد؟
- قندول جان نامکت
چیست؟
- شهر محمد.
- از کجا استم؟ خانه تان
به کجا است؟
- از بامیان استم خانم
ماده شود اس.
- پدرت چه کاری کنه؟
- آقایم مورتوان اس ده -
چندول.
- روزانه چند پیدا گری
داری؟
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
که شد.
بارهای بارحتی خودم از -
آسرابی حد زیاد فروشنده -
های کوچک و سهار خریده های
پلاستیک تعریفه لم اما آنها
چرا این همه اصرار دارند؟
خلطای لیلون، خلطای لیلیون
بخر خلطای لیلون، اینسه
خلطای لیلون.
به یکی از آنها با اشاره سر
می نهمان که او را میخواهم بیا
خوشحالی سه نفری دوند ویا -
چینغ و فرهاد کازمن خوبتر است
پلاستیک خریده های من محکتر
است و از این قبل تعریفات
دور و بیخ را می گیرند ولی من
از کجا از آنها می پرسم:
- نامت چیست؟
- جواد.
- خانه تان ده کجاست؟
- خود ما اصلا از جلال آباد
استم بخانه ماده علاو الدین اس
- چند ساله هستی؟
- ۱ ساله.
- پدرت چه کار میکند؟
- مرده.
- در خانه تان چند نفر اس
- هفت نفر.
- پیسه نان خانه از کجا
می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
ستیک.
- بره تان کفایت می کنه؟
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
می مانه نان خشک میشه مقصد
راکت نباشه خدا مهربان اس.
XXX
و آخرین دیدار گزارش خوش را
با کودکی که باستان کوچک اما
توانایش ده ها قالین ریاقتسه
است و هنوز قالین می باند به
ارزوی آن روزی که برای خانم
کوچک خود هم قالین بیاکند
به انجام می رسانیم.
- نامت چیست بچه جان؟
- سراج الدین.
- به کجا زنده گر می کنی؟
- ده قلعه شاده زنده گسی
می کم از کجته خمار استم.
- پدرت چه کاری کنه؟
- آقایم هشت سال شد که
مرده و زند پیش کم اس.
- ده نامیل تان چند نفر است؟
- هشت نفر.
شماره قد مهای از زنده گسی
کودکان ما ترا بر خواندید چه
خوبست فراموش نه کنم که تعداد
زیادی از این نان اوران خود سال
مظلم در اثر حادثات راکتی
شهید و زخم شده اند.
وای چه دردی دارد که طفلس
محمودانه در آفتاب در تابستان
مرق می بریزد و نان خانواد
راته می نماید. شام روز لخته
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
چشم بر اهش می برند. برای کودکان
چشم به راه خانواده که یگانسه
در چه بسوی شهر خوشبختی
شان است از دست میدهند چه
گونه امید مانده بود و بیا ره
زیستن داد چگونه؟
بیا پدید همه بیکار بگره سر
نوست و اینده این کودکان صمیمانه
ببندد شام راه حل هر چه نمک
بجویم.
در خیران امید چگونه آینه های
رآباید داشت؟ این قضایا و ت
را می گذاریم به شما و به آنانی که
مسئولیت امروز فردای آنان را -
بهتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :
 (نزد یک بین) از شما سگدار است برای اینکه ما این همه شعر، نویسنده و تهران تاریخ و استعداد هاداشتم ولی نمیدا - نستیم، بهر حال (رازدار باشی) و (نزد یک بین) اسال جنجال بیشتری نسبت به سال گذشته داشتند و متباتی اوضاع و احوال که خودتان (ولی) هستید سر د انید و نگاه های تان ...

شکیلا شمر و نسیمه - حبیب زئی کارمند ریاست نشریات خارجی :
 حالا (رازدار باشی) نمیدانم که چرا روز سه شنبه بانزد یک بین مشت و یخن شد چون نمیدانم که روز سه شنبه فرنگی ها از نام خدای جنگ مشت کردیده است - بهر حال مطلب جالبیست خدا کند چاپ شود.

الله و فتانه جان :
 دوستان عزیز! از اینکه باز نامه نوشتن را آغازید (راز - دار باشی) می گوید : ماهی راهبر وقت که از آب بگیرد، پس میتواند در آب بیندازی (نزد یک بین) می فرستد که بتویس بنویس - بنویس تا که شوی خوش نویس - افاقا! در سال ۸۴۸ که اولین سگرت برای فروش در فرانسه عرضه شد پدر کلان جد (رازدار باشی)

هم عصر خود را به - صلاقتند ان مجلسه سیارون بخشید از همین خاطر است که (رازدار باشی) از سگرت خاطر خوشی ندارد ولی از نوشتن شما تشکر.

نفسه رحیمی از صنف دهم لیسه مریم :
 دوست عزیز! احالیه تمام نامه های شما یک قلم جواب میدهم هر قدر در علاقمندان مجله زیاد شود باز هم بست همکاران سابقه به کسی دیگری داده نمیشود، گله شما روی چشم (نزد یک بین) سوالات تان به فوت زلمی سپرده شد تا بجواب و نگاهیات به بوجی خنده انداخته شد رجم باشد - نجیب نارون ابوی از مکتوبیا اول :
 درباره زنده گی محمد زینبع خواننده فقید هند، حتمنا معلومات میدهم - جان (راز دار باشی) جدول ملحدیه تان برای مارسید، برنده باشید.

سونیا اسلمیاز از مکتوبیان اول :
 حل جدول رابه مسوول جوایز دادیم تا بدون واسطه قوه کسی کنند، جور باشید.

فریده امید محصل اول یو - هندی فارسی :
 (نزد یک بین) شعر ارسال (نمود ام) را به مسوول صفحه سپرد - (نمود ام) چاپ می کند

یاخیر، امیدوار باشید - به سلیقه تان آفرین می گویم حل جدول تان هم به مجله رسید خاطر جمیع باشید.

بلقیس احمدی محصل پوهنجر علم طبیعی پوهنتون کابل :
 از لطف زیاد - سیت به مجله دل (نزد یک بین) و (رازدار باشی) و (ان و سیت) مجله را بدست آوردی، مطلب خداوند از نظر دانشمندان) بخدا به دل کار کتان مجله جنگ زد، مونس باشید.

احمد جاوید مجید پنجشیری :
 (نزد یک بین) و (رازدار باشی) هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را به صفحه (بوجی خنده) میخ کردند که تا باشد مطالب خوا - ننده گان را نشر کند - وای خدا کند ظاهرا یوسی تشیده باشد - ورنه تارموی به سرکل (نزد یک بین) نماند - خدا حافظ.

مظفر اهتم از اکادمسی تخنیک :
 مطلب تاریخچه فستوالهای جهان جوانان و محصلان (راز - دار باشی) رایجرت جوانی هایش انداخت زنده باشی با مطالب ارسال ات - مطالب پینتوات هم جالب است نشر میشود - مظفر باشید.

حسینافزاد از پوهنتون کابل :
 خط مقبول تان اعتبار خط (رازدار باشی) رابه زمین زد حل

مطالب جالب است - تا نیا و ایمان از صنف یازدهم لیسه درختانی :
 پیشنهادات تان پذیرفته میشود، بی چشم - نسیمه محیرول از صنف نهم لیسه ملالی :
 مطلب دنیای حقیقت حقیقتا در دل (نزد یک بین) نشمست (رازدار باشی) شمارا بخند می سیارک - ماه جبین امیدوار و توریکی امیدوار از ولایت هرات (راز - دار باشی) به سوال اول تان کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه سوالات سپرد ولی به جواب سوال دوم تان باید بگویم که آنرا (نزد یک بین) جواب میدهند) و آن اینکه شعر ارسال تان بنظم (شام به سحر) به مسوول صفحه شعر سپرده شد امیدوار باشید.

عاشق الله (حسین خیل) از شهریل خرمی :
 (رازدار باشی) خیل خیل از نامه تان وارس کرد، و منتظر نامه های جالب از شما است - عاشق باشید.

فلورا آقایی محصل سال اول پوهنجر تاریخ و ادبیات - ولایت بلخ :
 (نزد یک بین) تان زنده گی (تان زنده گی بخش انشا الله بزودی چاپ میشود - محصل باشید - تشکر و متباتی حرفهای تان رابه حبیب بغلی فوت زلمیسی پوهنتون کابل :
 مطلب ارسال (زاهد) به مزاج (نزد یک بین) چند ان خوش نخورد، نزد یک بین چشم سراه

گذاشتم تا بجوابد - لیلما عمر رحیل از کراته پروان :
 سلام شمارا به گوش (رازدار باشی) گفتم که به ظاهر ایوسی جنسا بگوید و حتی گفتم که با او به شکل (بگویشم چه شنیده - ای) آنرا تغییر ندهد، طرح ادبی تان به مسوول صفحه شعر سپرده شد تا بنشر در زنده باشید.

عبد الرزاق حسن یار محصل تخنیک ساختمانی و جیودیزی :
 (هشتم و نهم) جواب (ماه نو) و مطلب (پروین من) به مجله رسید و دل (رازدار باشی) برای آخرین بار باغ باغ شد - جور باشید.

فاطمه کارمند وزارت دفاع :
 (رازدار باشی) نامه شمارا به حبیب فوت زلمی انداخته تا بجوابد - فعلا (نزد یک بین) کدام گفتنی ندارد، مدافع باشید - زلمی کارمند تحریرات وزارت دفاع :
 از همکاری کاغذ پی تان تشکر، درباره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند، اگر طیب بودی، سر

کل خود و او نمودی - (نزد یک بین) یک تارموی به سر ندادند ازینرو صرف به نظریات (نزد یک بین) عمل نکنید - سالم باشید - عاطفه امیر جلیلی از ولایت بدخشان :
 به مجله خوش آمدید، فعلا خدا حافظ، نکته دانی تان قابل قدر است - زنده باشید - عبد التواب (تواب) کارمند راد یو تلویزیون :
 حل صفحه برمش به مسوول صفحه سپرده شد، تا تصمیم بگیرد، همکاری باشید - خیال محمد حمیدی سرباز لواي راکت :
 (نزد یک بین) تان هم خیال کرد که حتما کسی باشد از شعر همکاري نمی کند چون نواقر و زنی داشته - برای بهبود این تقیصه به استادان ادبیات و پاشا سران محرب مراجعه کنید، موزون باشید - ظریف یزدانی دانش آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیجه جوزجانی :
 (گفتار بزرگان) و - (طرح ادبی) به مسوول لیسن از همکاری کاغذ پی تان تشکر، درباره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم گفته اند، اگر طیب بودی، سر

از دور و از نزدیک

احمد فخر زلمی سپرده شد تا صحن
و حساب جواب بدهد .
- محبوه (تحقیق) ، نموده
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب
ادم دلخواه تان ممنون احسان
(نزدیک بین) هستبد (رازدار
باشی) را زود ادوایم منسه
ویخن شد ندولی وقتی نگاهمات
ارسالی تان را خواند ندهرد و -
خند بد ند و آشتی کرد ند - جور
باشید .
- عابده رابع بکاشن فارغ -
التحصیل لیسه مریم :
زنده باشید ، سلیقه خوشی
به ارسال مطالب جالب دارید
آنرا به مسوولین صفحه ان سپردیم ،
حابد باشید .
- ساحل ، محصل طب
معالجی کابل :
(نزدیک بین) حقیقتا آئینده
درخشان برادر رحیم سرودهای
تان من بید از حالاکه این طور
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن
است برای اینکه (رازدار باشی)
معتقد است ، سالی که نکوسه
از . . . موفق باشید .
- محمد رفیع مرادی فارغ -
التحصیل استیمت تربوی مخا -
برات :
(نزدیک بین) در حالیکه
سرش را شور من دهد و من می کند
می گوید ، و اما اگر کسی می خواهد
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه
بنوسد - نامراد نباشد .
- زمینه (فقیه پارو صده
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی
ولایت بدخشان :
وجیزه های جالب تان رسید
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا
واقعا تشبیه می کنم برای اینکه
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک
بین) که نزدیک از دواج کند
هم پشیمان است . باقی مطالب
نشر خواهد شد . زنده باشید .
- عبدالوکیل (جمالسن) از
صنف نهم لیسه ابن سینا ولایت
جوزجان :
از محبت شما تشکر ، بالطفه
جان ترش صاحب محبت
میگردد ، منتظر باشم و کس تان
نیز چاپ خواهد شد .
- ح - فرزاد حافظ شیراز
خارندوی ولایت بدخشان :
- شعر سروده استبدل
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،
و آنرا جنسا به مسوول شهر سپرد
تا بچاپد .
- سید محمود شریفی از لیسه
استقلال :
نامه تان رسید ولی مطلب
(انواع نکتایی) راهرجه
(نزدیک بین) از نزدیک دقت
بعضی جاهای آن درست نوشته
نشده بود ، نفس در خط شما
نیست ، بلکه نفس در چشمان
(نزدیک بین) است که نتوانست
آنرا بخواند . جدول راهمچنان
پاک نویس باشید .
حمید رصیف از مکتب دوستی :
(نزدیک بین) به استعداد
صد آفرین می گوید موفق باشی
همکار عزیز و خورد سال
- ح - ک شیراز از خیرخانه :
(رازدار باشی) آدرسد و -
کتورس مورد نظر تان رانهاست
تا نامه شمارا به او برساند ولی
(نزدیک بین) آدرس یک
(رهنمای معاملات عشق) را -
داده که انشاء الله به زودی درین
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی
تان می رساند . در آخر یاد خوش
خط هستبد - صبور باشید .

نورجهان صافی مامور افغا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود .
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
یاد گرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- جادله اختی نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند . زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویس باشید .
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
از نشر آن منصرف نخواهد شد .
همچنان (بازی باد و پسته) تمبیر

می کنید ، ما هم حتما حرف های
در باره خواهیم داشت از نکتسه
های تکراری تان در باره منسی
تکرار تشکر . ترو تا زه باشید .
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا ،
از نکتسه جدول (عرب المثل
را حل کرده اید (نزدیک بین)
برای تان دهامی کنده که تمام مشکلات
تان حل گردد . برنده باشید .
تا بنای از صنف یازدهم لیسه
درخانی :
هنرمندان مورد نظر تان به
سر (نزدیک بین) قسم بخان
اند . موفق باشید .
ناهدید طاهری از صنف دهم
لیسه ملالی :
(رازدار باشی) چیزی ندان
گیری از نامه تان نیانست
تا بچاپد . و (نزدیک بین) امید
وار آئینده است بر کار باشید .
عاطفه امیرجلالی :
اگر (نزدیک بین) مسوول -
صفحه شعری بود طرح (وداع)
ارسالیات راحتا نشر میگرد
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله
چاپ می شود .
هستی سرون محصل طب
کابل :
شعر (مهربان دستمان)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد
چاپ خواهد شد با حامد نسوری
مصاحبه صورت خواهد گرفت .
سجیه آریاشی از مکتب
نازنا :
حل جدول رسید . موفق
باشید .
فاطمه شریف از لیلیه نسوان :
حل جدول را فرستادید ، -
تضمیرات که آورده اید درست
است چرا که بعضی قسمت های
جدول غلط چاپ شده است
موفق باشید .

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه
نورجهان صافی مامور افغا -
نستان بانک شعری خانگه -
سوزدم :
حل جدول به مجله رسید
بهرت راست نامه های تان از طریق
پوسته رسان برسد چون اتلا
فایده ریاست پست هم شود .
بانکه اریاشید .
- احمد فیصل (احمد یار)
محصل سال اول پوهنهی طب
کابل :
فیصل خان پشنهادات شما
یاد گرفته می شود - کار تو نیست
خوب باشید .
- جادله اختی نادیه امید :
نامه (عیدانه) تان بعد از هر
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی
کردند . زنده باشید .
- نفیسه هیلی حیدری از -
صنف دوازدهم آئینه فدوی
(نزدیک بین) (رازدار باشی)
گفت از اینکه اولین نامه ایمن
دوست است لذا نمی نویسم
که مطالب ارسالیات تکراری
است - تازه نویس باشید .
بلقیس احمدی محصل
پوهنهی علم طبیعی پوهنتون
کابل :
نامه ات با حل جدول ویر -
شش به دست مسوولین صفحات
آن داده شد ، هنرمند تان
از قهر خود نشسته است منتظر
باشید .
محمد ظریف کوهستانی از صنف
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام :
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)
(نزدیک بین) راکه قرب بود
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت
ولی مسوول صفحه (برجی خنده)
از نشر آن منصرف نخواهد شد .
همچنان (بازی باد و پسته) تمبیر

شعر جوانان

گوشه رشک

به دامن گور هاشک از فراق دلبری دارم
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم
همش در کجج تنهایی بودم خارالینیم
به خلوتگاه خاموشی بزاز غوغا سریدارم
نواهی آسمان گیم ز دام غم نمیترسد
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

خاطره

لحظه ها خفا طره است
زنده گی خاطره تلخ یکی زیستن است
مرگ آن کودک بیچاره بد بخت زمان
پهریک توتسه نان
یک خاطره بود
و گی یک خاطره گنگ و سیاه
و همه خاطره های سیه را
بطن این مادر فمدیده و بد بخت زمان میزاید
احمد جاوید فرهاد

مهمتی سروز و فلورا آتایی : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید .
سمر آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از تو بر مطالبه نماید ، و تو به شیوه کلاسیک کهن
شعر میسراید باید وزن و بیه آنرا بداند . محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره
بشناسید . آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آزمایین کنید . فرید معدود : گفته های راکه برای
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودیم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید . لیلیا عریضی :
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نماید . لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان (نارامس)
است یا نا (ارام) اگر از این مورد بگذرم باید یاد آورنده که (طرح های جاشقانه) دیگران را بخواب
نیده ، تا طرح شما نیز عاشقانه باشد . عاطفه امید جلیلی : ندانستم پارچه ادبی ارسالی تان
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقن وطم سیماس دانگاه کابل : اگر بیامون
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیبا تر خواهید
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر
شان چندین مرهنگه نیاز است ، قرار دهید . زینا (سیاسفر باید تا بخته شود خام) ماه جین
امیدوار و توری یکی امیدوار از ولایت هرات : در آئینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر زحمتی
برایتان نباشد نام شاعر را نیز قلم بزنید . خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید
ع ، فرزاد حافظ : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید . تلاش بوزید تا بخواند آنستار
بیامون شعرواد بیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزاید . به یقین روزی اشعار زیبا
خواهد داشت . شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد .

ای نگاه روشنند نیای من
نغمه آموزن ، فرد ای من
دستها بت چلیغراغ آلود
باز می بودن ، شرمیگارد به دل
ای نواخته شورن غوغای من
ای دود مشت تیکه گاه عشق من
ای در چشمش چشمه های عشق من
چشمه های عشق شود انزای من

فرزاد حافظ
اینگاه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
اینگاه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
اینگاه از خون دل من ، نامنه منقل دوست
اینگاه از خون دل من ، نامنه منقل دوست
اینگاه از خون دل من ، نامنه منقل دوست
اینگاه از خون دل من ، نامنه منقل دوست

فرزاد حافظ
اینگاه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
اینگاه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا
اینگاه از خون دل من ، نامنه منقل دوست
اینگاه از خون دل من ، نامنه منقل دوست
اینگاه از خون دل من ، نامنه منقل دوست
اینگاه از خون دل من ، نامنه منقل دوست

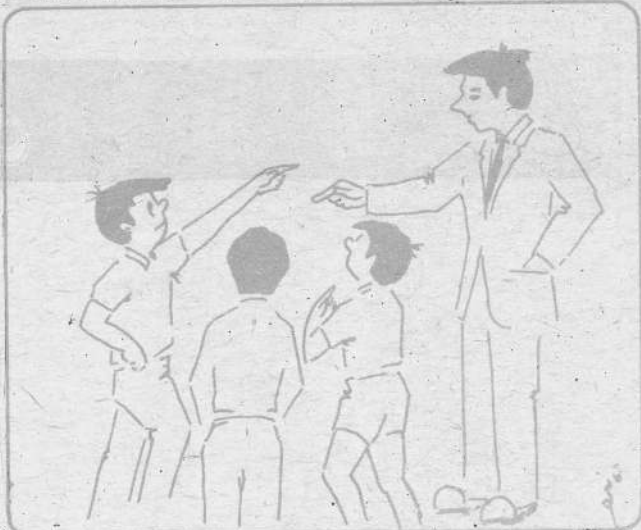
سپا وون

پوخته هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد ا آماده مي ساخت . يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خنده كرد گفتم : يافتيم يا قتم ، دوستش حيران بود ، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، كاكا پسته رسان وسيله مي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد . كاكا پسته رسان فوراً چند دانه پوخته - هوايي را گرفت و تمام كودكان را در آن بسته نموده و به او رها كرد و گفتم :

(حتماً اين بر سر من - حتماً) كاكا پسته رسان رفت و آرام خوابيد فردا بچه هاي منصف سراج صبح وقت از كلين خانه

كاكا پسته رسان در فكر بود همچو خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نلم هارا حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي موسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلس را چاره سازي نماند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد :

بچه هاي منصف سراج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكند كه آنها كار ضروري دارند چسبي كم كه نامه هارا به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان با شنيدن اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صدا

كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

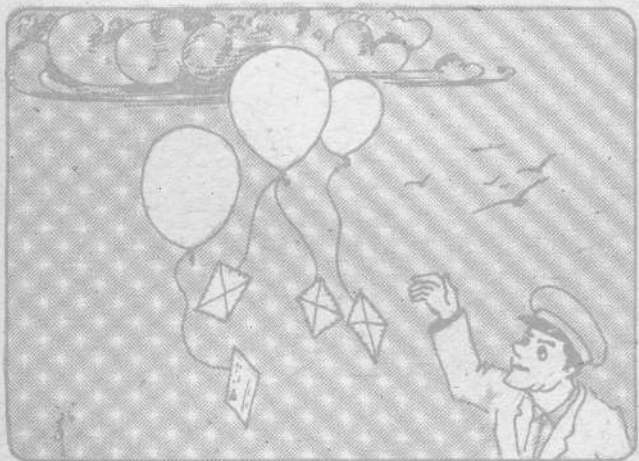
خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه مي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

" ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكند لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد "

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رسان شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرس هاي آن برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد . كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و سعود شاگردان منصف سراج مکتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يکجا با ساير هم منصف هاي خود ميله مي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : مني شاگردان عزيز ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود . كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، سعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مکتب و



هايشان سرهاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توته آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو داريم .

جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفتم : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كسي چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان به

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند ، بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته : جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك روز نان میخورم

منی من کشیدن نقشه : جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانده است . اگر کشور تو نبود ، و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد ، نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می برود من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روها حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

خواب نشده بود . مادرش برایش گفت : سرم این لوروشین کمرت کپ میشود . اما خرگوش فکر میکرد که مادرش او را فریب میدهند و او کپ مادر خود را گوش نکرد . صبح که مکتب رفت معلمش به او گفت : درست بنشین . او که به در سر متوجه میشد همینطور بود که کپ شد روز دیگر ، رفت که آبیازی کند . همه گی سراو خنده کردند روز دیگر خرگوش دیگر او دوست شد و گفت : بیایم زنده گی کن . سه هاتیر شد ، سال هاتیر شد و او بپر شد و او مادر کلان شد . يك روز نواسه هایش برای او گفتند : مادر کلان چرا کمر تو کپ شده ؟ مادر کلان در جواب آنها گفت : به خا لاری که کپ های مادر خود را گوش نمی کردم و فکر میکردم که مادر مرا فریب میدهد .

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگرد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نمانند .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برسانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابان آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشتو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشتو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استغاثه
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

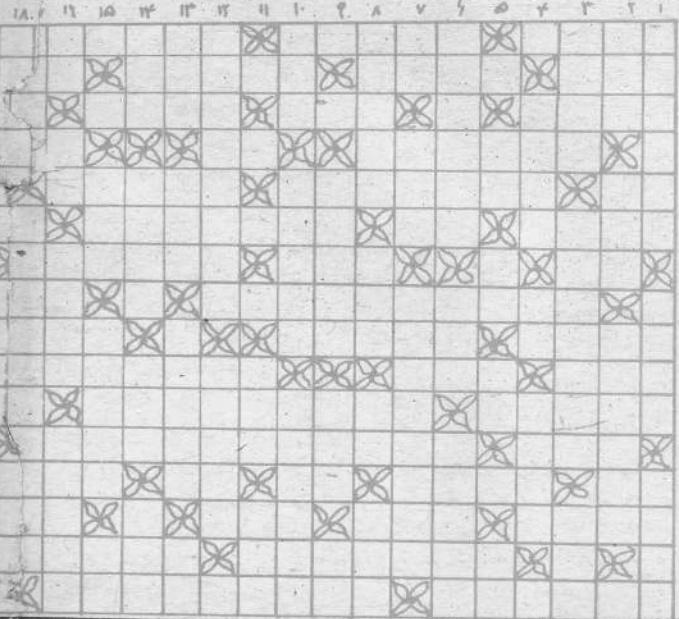
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد بود
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی نام (دري وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ك)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت ورك)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کسک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کثب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



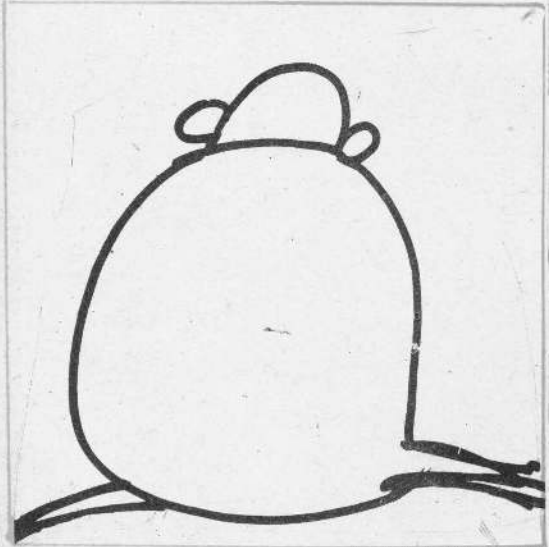
از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست
- ۹- علاقه
- ۱۰- مادر
- ۱۱- ازحروف
- ۱۲- الفبا
- ۱۳- اين (پښتو)
- ۱۴- نقش
- ۱۵- مشهور افغانی (معكوس)

- ۱- قهرمان زن كشيور
- ۲- سلام (انگلیسی)
- ۳- تکرار حرف
- ۴- ازخورد نس
- ۵- هاست
- ۶- طبقه زحمتکش در
- ۷- تمام جهان
- ۸- تکرار حرف
- ۹- از آنطرف دروازه
- ۱۰- از آنطرف طلا
- ۱۱- داد
- ۱۲- از زورناستان فعال
- ۱۳- سباورن

دربین تصویرنگی را
شخصیت میبینید یا بنویسید



چی گفتن دارید ؟

برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدن در مفرها را یاد می‌دهد است گرفتار بسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر از آدمی مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورد به گردن اهوی بسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بسازد .



معما

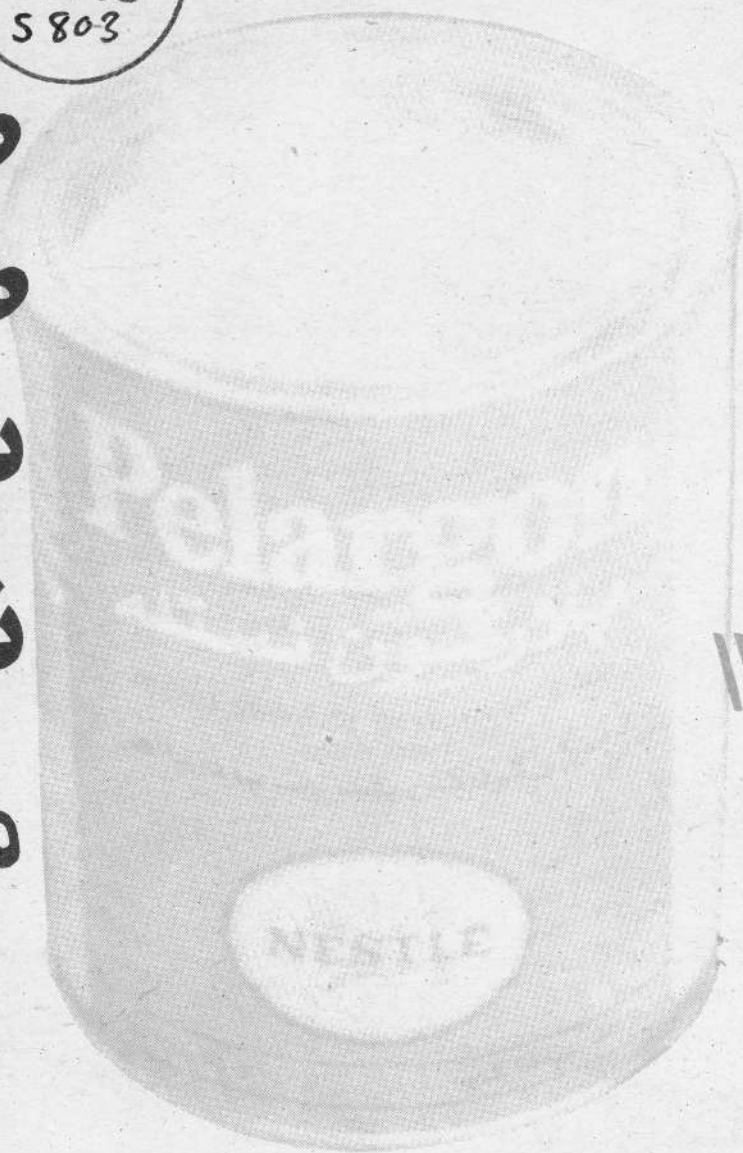
سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برداشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول داخل را دو چند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول داخل را دو چند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول داخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کرد در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند

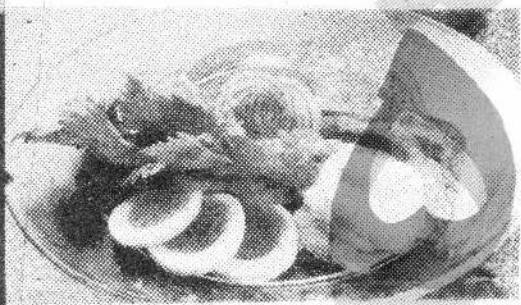


پيللاگان

آدیس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طـسـور
عمده از طاهر لميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد .

لکی فایف ۵۵



دعوت خاص است
و منحصر بچهار عر و ششیر خورشید شهرمان است
لکی فایف همیشه در کشتی پار فاطمه خواهد بود

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت مشاقترا دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز. تلفون: ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم
بزرگترین مارکیت فروشنده
بوتیک ساخت وطن

از دبیال بزرگترین خریدار نماییم
و سایر توییناز خانواده ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲
رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربان است

غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**